

بررسی دیدگاه‌های رجال‌های اهل سنت درباره جابر جعفی

دکتر محمود کریمی*

سعید طاوسی مسرور**

چکیده:

جابر بن یزید جعفی از اصحاب نامدار و مورد وثوق امام باقر و امام صادق علیه السلام و از دانشمندان بزرگ شیعه امامیه در نیمه دوم قرن اول و نیمه اول قرن دوم هجری است. او از برخی مشایخ نامدار سنی روایت می‌کرد و شاگردان قابل توجهی از اهل تسنن داشت. از این رو جابر جعفی همواره مورد توجه اهل تسنن بوده اما از دیرباز تا کنون رجال‌شناسان سنی غالباً او را جرح کرده و روایاتش را بی‌اعتبار دانسته‌اند. اعتقاد به رجعت، غلو در تشیع، بیان مطالب عجیب و غریب، دیوانگی و فساد عقل، کذب و تدلیس و امامت فرقه مغیریه مهم‌ترین علل جرح جابر نزد اهل تسنن است.

کلید واژه: جابر بن یزید جعفی، اهل تسنن، شیعه امامیه، رجال، غلو.

درآمد:

ابو محمد جابر بن یزید جعفی کوفی^۱ (حدود 50 - 128 ق)^۲، از اصحاب نامدار امام باقر و امام صادق علیه السلام است.^۳ جابر از تابعان بوده،^۴ از برخی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، عمدتاً از ابوطیفیل عامر بن واثله لثی^۵ و جابر بن عبد الله انصاری^۶ روایت کرده است. او که خود شیعه بود،

* استادیار علوم قرآن و حدیث در دانشگاه امام صادق علیه السلام.

** کارشناسی ارشد تاریخ تشیع از دانشگاه امام صادق علیه السلام.

۱. *التاریخ الكبير*، ج 2، ص 210، 211؛ *الانساب*، ج 2، ص 68.

۲. *الطبقات الكبرى*، ج 6، ص 345؛ *المعارف*، ص 480؛ *شذرات الذهب*، ج 1، ص 175؛ *تهذیب المقال*، ج 5، ص 45 - 47.

۳. *رجال الطوسی*، ص 129، 176.

۴. همان، ص 176.

۵. برای نمونه‌هایی از روایات وی از عامر بن واثله، ر.ک: *المعجم الاوسط*، ج 4، ص 187؛ *الغیبة نعمانی*، ص 276؛ *التوحید*، ص 21؛ *سنن دارقطنی*، ج 1، ص 302؛ *امالی الطوسی*، ص 578؛ *تاریخ مدینه دمشق*، ج 42، ص 242؛ ابو الطیفیل عامر بن واثله کنانی لثی (1 - 100 یا 102، 107، 110 و 116 ق): برقی نام او را در شمار خواص اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام آورده و کنشی او را کیسانی و از معتقدان به حیات محمد بن حنفیه دانسته است. او با مختار قیام نمود و آخرین صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله است که وفات کرد. طوسی نام وی را در شمار اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام و امام علی بن الحسین علیه السلام ذکر کرده است (ر.ک: *رجال برقی*، ص 4؛ *رجال الکشی*، ص 95؛ *رجال الطوسی*، ص 44، 70، 95 و 118؛ *مشاهیر علماء الامصار*، ص 64؛ *الاستیعاب*، ج 4، ص 1696؛ *الاکمال فی اسماء الرجال*، ص 119؛ *الکاشف*، ج 1، ص 527؛ *شرح اصول الکافی*، ج 7، ص 368).

۶. طریق صدوق به جابر بن عبد الله انصاری به واسطه جابر جعفی است: از علی بن احمد بن موسی، از محمد بن ابی عبد الله کوفی، از محمد بن اسماعیل برمکی، از جعفر بن احمد، از عیدالله بن فضل، از فضل بن عمر، از جابر بن

از برخی مشایخ نامدار سنی نیز کسب علم نموده و از آنان روایت می‌کند؛ افرادی چون مجاهد بن جبر، عطاء بن ابی رباح، طاووس بن گیسان، قاسم بن محمد بن ابی بکر، سالم بن عبدالله بن عمر و عامر بن شراحیل شعبی^۸. جابر جعفی شاگردان قابل توجهی نیز از اهل تسنن داشت^۹ که از مهم‌ترین آنان می‌توان به سفیان ثوری^{۱۰}، شعبه بن حجاج^{۱۱}، سفیان بن عیینه^{۱۲}، شریک بن عبد الله نخعی^{۱۳}، ابو خنیفه زهیر بن معاویه جعفی^{۱۴} و ابو حنیفه^{۱۵} اشاره کرد.

او اهل کوفه بود^{۱۶} و به احتمال فراوان در سراسر عمر به جز مدت هیجده سال (بین سال‌های ۹۴ تا ۱۱۴ق)^{۱۷} که برای کسب علم از امام باقر^{۱۸} در مدینه اقامت نمود،^{۱۹} در کوفه می‌زیست^{۲۰}.

روایات جابر به روشنی نشان می‌دهد که وی شیعه امامی بوده و علاقه فراوانی به اهل بیت^{۲۱} داشته^{۲۲} و از خلفای بنی امیه تبری جسته است^{۲۳}. بعضی از معاصرانش نیز به شیعه

یزید جعفی، از جابر بن عبد الله انصاری، ر.ک: من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۴۵؛ برای نمونه‌هایی از روایات وی از جابر بن عبد الله ر.ک: امالی صدوق، ص ۱۲۴، ۱۲۵، کمال الدین، ص ۲۵۳، ۲۵۴، ۳۹۴؛ کفایه الاثر، ص ۶۶، ۶۷؛ در مورد جابر بن عبد الله انصاری ر.ک: «جابر بن عبد الله انصاری»، ص ۱۷۷-۱۸۱.

۸. برای فهرست مشایخ جابر ر.ک: الجرح والتعديل، ج ۲، ص ۴۹۷؛ تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۴۶۶.

۹. برای فهرست راویان احادیث وی ر.ک: رجال النجاشی، ص ۱۲۸؛ تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۴۶۶، ۴۶۷؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۴۴-۱۴۶.

۱۰. در مورد وی ر.ک: تهذیب الکمال، ج ۱۱، ص ۱۵۴-۱۶۹؛ سفیان حدود پنجاه حدیث از جابر نقل کرده است (الکامل فی ضغفاء الرجال، ج ۲، ص ۱۱۹، ۱۲۰).

۱۱. در مورد وی ر.ک: تهذیب الکمال، ج ۱۲، ص ۴۷۹-۴۹۵.

۱۲. در مورد وی ر.ک: همان، ج ۱۱، ص ۱۷۷-۱۹۶.

Tradition and Survival..., 1, pp. 372-373.

۱۳. در مورد وی ر.ک: تهذیب الکمال، ج ۱۲، ص ۴۶۲-۴۷۵؛ النکی واللقاب، ج ۳، ص ۲۴۶، ۲۴۷.

۱۴. در مورد وی ر.ک: تهذیب الکمال، ج ۹، ص ۴۲۰-۴۲۵؛ زهیر، کتابی از احادیث جابر گرد آورد. این کتاب را احمد بن حنبل دیده و از آن استنساخ کرده است. ر.ک: المجروحین، ج ۱، ص ۲۰۹.

۱۵. ابو حنیفه، ص ۶۶؛ الاسام الصادق والمذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۳۴۱؛ برای روایت ابوحنیفه از جابر، ر.ک: مسند الاسام ابی حنیفه، ص ۶۷، ۸۹.

۱۶. المجروحین، ج ۱، ص ۲۰۸.

۱۷. از آن‌جا که دوران شاگردی وی در عصر امامت امام (۹۴-۱۱۴ق) بوده، او باید بین سال‌های ۹۴ تا ۹۶ ه. ق به مدینه رفته باشد، ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲؛ رجال الکشی، ص ۱۹۲، ۱۹۳؛ امالی الطوسی، ص ۲۹۶.

۱۸. از زندگی او تا پیش از ورودش به مدینه و درک محضر امام باقر^{۱۹} اطلاعات چندانی در دست نیست؛ «جابر بن یزید جعفی»، ص ۱۸۱.

۱۹. امالی طوسی، ص ۲۹۶؛ این‌که گفته‌اند او بیش‌تر در حجاز می‌زیست، صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا او کوفی بود و بنا بر این گزارش، فقط سال در مدینه اقامت گزید و سپس به کوفه بازگشت. ابن سعد گزارش نموده که در زمان امامت خالد بن عبد الله قسری بر کوفه، هر گاه عیسی بن مسیب بجلی قاضی این شهر بر مسند قضا قرار می‌گرفت، جابر جعفی نیز در کنار او می‌نشست. ابن گزارش حاکی از اقامت وی در کوفه است. (ر.ک: الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۴۶؛ رجال الکشی، ص ۱۹۲؛ علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، ج ۱، ص ۵۱۱).

۲۰. از آن‌جا که جابر در زمان امامت امام ششم^{۲۱} در کوفه مقیم بوده، احتمالاً برای شنیدن حدیث از آن حضرت، برخی اوقات (مثلاً ایام حج) به مدینه مسافرت می‌کرده است؛ (چهارده نور پاک، ج ۸، ص ۱۰۵۵).

۲۱. برای نمونه ر.ک: جعفر بن محمد حضرمی، اصل در: الاصول سنة عشر، ص ۶۰-۶۵؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۶۸،

۱۷۱؛ بصائر الدرجات، ص ۶۹، ۹۵، ۱۱۰؛ مناقب الاسام امیر المؤمنین^{۲۲}، ج ۲، ص ۱۰۷، ۲۸۷؛ صفات الشیعة، ص ۱۳،

۱۴، علل الشرايع، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۷؛ امالی المفید، ص ۷۴، ۲۱۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۱۷۰، ج ۴۲، ص ۲۴۲؛ عامه و خاصه روایاتی از او در باب وجوب صلوات بر پیامبر و خاندانش در هر نماز واجب نقل کرده‌اند (شعار اصحاب الحديث، ص ۱۰۸؛ التمهید، ج ۱۶، ص ۱۹۵؛ الخلاف، ج ۱، ص ۳۷۳) او از راویان حدیثی است که اعتقاد

به ولایت امام علی^{۲۳} را شرط قبولی اعمال می‌داند (الطرائف، ص ۱۵۶، ۱۵۷).

بودن وی تصریح کرده‌اند^{۲۳}. برخی از بزرگان اهل تسنن نیز او را از بزرگترین علما و رؤسای شیعه معرفی کرده‌اند^{۲۴}.

جابر از معتقدان به رجعت بوده^{۲۵} و علاوه بر این، بنا بر نقل ابن جُحام (زنده در 328 ق)^{۲۶} امام علیؑ را همان دایة الارض^{۲۷} یاد شده در قرآن^{۲۸} دانسته که در آستانه قیامت ظاهر خواهد شد^{۲۹}.^{۳۰} همچنین در میان روایات وی، روایات فراوانی درباره ملاحم و فتن^{۳۱}، مهدویت و علائم ظهور قائم^{۳۲} وجود دارد که نشان دهنده ایمان و توجه ویژه وی به این آموزه اعتقادی پیامبرؐ و امامان معصوم^{۳۳} تواند بود.

جابر جعفی از دانشمندان برجسته مسلمان است^{۳۴} و مرجعیت علمی او، مطلبی است که حتی مخالفان سرسخت وی نیز بدان اقرار کرده‌اند. هر چند ذهبی و صفدی، او را ضعیف و رافضی خوانده‌اند، اما از وی به «معدن و منبع علم»^{۳۵} و «مرجع علمی»^{۳۶} تعبیر کرده‌اند.^{۳۷} او در کوفه از جایگاه علمی والایی برخوردار بود؛ شیعه و سنی از او روایت می‌کردند و علما با گرایش‌های گوناگون و متفاوت از او کسب علم می‌نمودند.^{۳۸} جابر بن یزید از بزرگترین علمای شیعه است^{۳۹} که در زمان خود در شاخه‌های علمی حدیث،

۲۲. برای نمونه ر.ک: تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۵۰، ۸۴؛ الغیبة نعمانی، ص ۱۳۱؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۳۸۴ - ۳۹۱؛ بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۴۶ - ۶۳؛ از او روایتی در مورد لعن بر بنی‌امیه پس از هر نماز واجب نقل شده است؛ تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۰۹، ۳۲۱.

۲۳. رجال الکشی، ص ۱۹۵.

۲۴. الکاشف، ج ۱، ص ۲۸۸، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۷۹؛ التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۳۸؛ ر.ک: بعض مثالب النواصب، ص ۲۳.

۲۵. تاریخ یحیی بن معین، ج ۱، ص ۲۰۷؛ تأویل مختلف الحدیث، ص ۱۷؛ المحلی، ج ۳، ص ۶۲؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۵۶، ۲۵۷؛ مختصر البصائر، ص ۱۷، ۱۸، ۲۶، ۲۹، ۳۷، ۳۸.

۲۶. در مورد وی ر.ک: «ابن جحام»، ص ۲۱۶.

۲۷. در مورد دایة الارض، ر.ک: مختصر البصائر، ص ۲۰۶ - ۲۱۰؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱۰ - ۱۱۳، ۱۲۴ - ۱۲۶؛ بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، ص ۱۰۹ - ۱۲۱.

۲۸. سوره نمل، آیه ۸۲.

۲۹. تأویل ما نزل...، ص ۲۱۱ - ۲۱۵.

۳۰. ر.ک: الضعفاء الکبیر، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳۱. ابن حماد در کتاب الفتن، اخبار فراوانی از امام باقرؑ آورده که همگی به واسطه سعید ابو عثمان از جابر جعفی است؛ برای نمونه ر.ک: الفتن، ص ۱۱۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۶۵، ۱۷۱، ۱۷۴؛ در این باره و درباره روایات جابر در نشانه‌های ظهور، ملاحم و فتن (ر.ک: تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، ص ۳۴، ۴۰، ۴۷ - ۴۹، ۱۶۳).

۳۲. برای نمونه ر.ک: تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۱، ۲۴۴، ۲۴۵؛ ج ۲، ص ۷۶ و ۳۲۶؛ الغیبة نعمانی، ص ۲۸۸ - ۲۹۱، ۳۱۴، ۳۵۴؛ الغیبة طوسی، ص ۱۸۷، ۴۵۲، ۴۷۰؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۸۱؛ سرور اهل الایمان، ص ۲۹، ۳۰، ۴۲، ۴۳، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۲.

۳۳. او از روایان حدیث مشهوری است که غیبت قائم را به خورشید پس ابر تشبیه می‌کند، کمال الدین، ص ۲۵۳؛ برای روایتی از وی در باب اوصاف مهدیؑ، (ر.ک: الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۲).

۳۴. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱، ص ۳۰۷.

۳۵. «أَخَذَ أَوْ عَيَّةَ الْعِلْمِ».

۳۶. «أَخَذُوا عَنَّا الْعِلْمَ».

۳۷. تاریخ الاسلام، ج ۸، ص ۵۹؛ زرکلی نیز از وی با تعبیر «واسع الروایة غزیر العلم بالدین» دارای روایات و علم فراوان در دین» یاد کرده است (ر.ک: الاعلام، ج ۲، ص ۱۰۵).

۳۸. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱، ص ۳۰۸.

۳۹. الکاشف، ج ۱، ص ۲۸۸؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۷۹.

تاریخ، فقه، تفسیر و کلام سرآمد بود و مرجعیت علمی‌اش در این علوم مورد تأیید همگان قرار داشت. او در اواخر دوره اموی، یک مرجع عمده درباره علوم دینی زمانش به شمار می‌رفت، به طوری که بسیاری از دانشمندان معروف اوایل دوره عباسی، نزد وی شاگردی کرده و از او به عنوان راوی قابل اعتماد و دانشمند، روایت حدیث می‌کردند، حتی اگر با عقاید شیعی او موافقت نداشتند.^{۴۰}

در مورد وثاقت وی گفتنی است که اگر چه برخی رجالیان متقدم شیعه او را تضعیف کرده‌اند^{۴۱}، اما رجالیان متأخر با بررسی و نقد دیدگاه پیشینیان خود به جابر، عموماً او را توثیق کرده و موارد طعن وی را توجیه کرده‌اند^{۴۲}، ولی کتب رجالی و حدیثی اهل تسنن از دیرباز تا کنون به جرح وی پرداخته‌اند. در ادامه به بررسی و نقد وجوه طعن اهل تسنن در جابر بن یزید خواهیم پرداخت.

اهل تسنن و جابر جعفی

جابر جعفی با آن که شیعه بود، از مشایخ برجسته سنی نیز روایت می‌کرد و به همین دلیل مورد توجه اهل تسنن قرار داشت. جابر محدثی بسیار پر کار بود^{۴۳}. در این باره ترمذی از وکیع نقل کرده که اگر او نبود، کوفه از حدیث تهی می‌گردید^{۴۴}. او گاهی احادیث منحصر به فرد و نادر روایت می‌کرد و این موضوع سبب شد برخی از بزرگان اهل تسنن چون شعبه بن حجاج، روایت نمودن از وی را بر خود لازم بدانند.^{۴۵} روایات او در موضوعات گوناگون تفسیری^{۴۶}، فقهی^{۴۷}، تاریخی^{۴۸} و دیگر موضوعات دینی در کتب اهل تسنن فراوان دیده می‌شود؛ و به همین سبب، از شاگردان و معاصران سنی او تا علمای متأخر اهل تسنن درباره وی اظهار نظرهای گوناگونی وجود دارد و عملاً در میان اهل تسنن، با طیفی از اظهار نظر

در مورد او مواجه می‌شویم. در میان آثار روایی و رجالی اهل تسنن باید گفت چهره‌های برجسته‌ای از اهل حدیث، مانند سفیان ثوری و شعبه بن حجاج به جابر علاقه مند بوده، او

40. Tradition and Survival..., 1, pp. 86 - 87.

۴۱. رجال النجاشی، ص 128؛ رجال ابن داود، ص 61، 299.

۴۲. رجال هر عاملی، ص 75، وسائل الشیعة، ج 30، ص 329؛ الوجیزة فی الرجال، ص 42؛ خاتمة المستدرک، ج 4، ص 197، 218؛ معجم رجال الحدیث، ج 4، ص 344، 345؛ معجم الثقات و ترتیب الطبقات، ص 25؛ الجامع فی الرجال، ج 1، ص 351 - 353، 929.

۴۳. بعض مثالب النواصب، ص 24.

۴۴. سنن الترمذی، ج 1، ص 133؛ رک: العبر، ج 1، ص 127، 128؛ شذرات الذهب، ج 1، ص 175؛ کوفه در قرن دوم هجری یک مرکز عمده حدیث بود؛ رک:

Tradition and Survival..., 1, p. 87.

۴۵. تهذیب التهذیب، ج 2، ص 42.

۴۶. برای نمونه رک: تفسیر مجاهد بن جبر، ج 1، ص 388، 389، ج 2، ص 691، 697، 698، 704؛ تفسیر القرآن العظیم، ج 2، ص 313، ج 3، ص 34، 135؛ تفسیر سفیان ثوری، ص 127، 183.

۴۷. برای نمونه رک: مسند احمد بن حنبل، ج 1، ص 317؛ المحلی، ج 11، ص 332، 333؛ بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث، ص 96.

۴۸. برای نمونه رک: تاریخ الاسم والملوک، ج 1، ص 266، 269 و 276، ج 4، ص 194، 500 و 512، ج 5، ص 449.

را توثیق کرده و از وی روایت می‌کرده‌اند^{۴۹}. آنان همواره از جابر با احترام یاد کرده، در مورد او تعبیری چون «اورع فی الحدیث»^{۵۰} و «من اوثق الناس»^{۵۱} به کار برده‌اند^{۵۲}. برخی از اهل تسنن بدین نیز اکتفا نکرده و او را صاحب کرامت دانسته‌اند؛ چنان که عثمان بن ابی شیبہ از جدش نقل کرده که جابر، در زمان نایابی برخی میوه‌ها، از آن میوه‌ها به وی داده است^{۵۳}. لازم به ذکر است که روایات او در برخی مسانید و مصنفات همچون *مسند طرابلسی*^{۵۴}، *مسند ابن راهویه*^{۵۵}، *مسند عبد بن حمید*^{۵۶}، *مسند ابی یعلی*^{۵۷}، *المصنف* عبد الرزاق صنعانی^{۵۸} و *المصنف* ابن ابی شیبہ کوفی^{۵۹} نیز به چشم می‌خورد^{۶۰}.

اما به عنوان نگاهی متفاوت باید از ابوحنیفه، نامدارترین شخصیت اصحاب رأی یاد کرد که با کذاب خواندن جابر و به قصد تضعیف وی، گوید که دروغ‌گوتر از جابر جعفی ندیدم، هرگاه رأیی را به او می‌گفتم، پاسخ مرا با حدیث می‌داد و مدعی می‌شد که چند هزار حدیث از رسول خدا^{۶۱} می‌داند که آن‌ها را برای کسی بیان نکرده است^{۶۲}. در این میان، افزون بر آن که بسیاری از علمای رجال او را از مجروحین و ضعفا دانسته‌اند^{۶۳}، احمد بن حنبل از اعتنا به احادیث جابر نهی می‌کرده است، با این همه، خود وی در مسندش از جابر روایت‌هایی آورده است^{۶۴}. در این باره اظهار نظر خود وی گویاست. از او در مورد جابر جعفی و لیث بن ابی سلیم^{۶۵} پرسیدند و وی در پاسخ چنین گفته است:

۴۹. ثوری و شعبه خود می‌دانسته‌اند ارتباط با جابر برای برخی از اهل تسنن مناسب نیست، بنابراین ابو عوانه را از رفتن به نزد جابر نهی می‌کردند (*تهذیب التهذیب*، ج ۲، ص ۴۲).

۵۰. پارساترین فرد در نقل حدیث.

۵۱. از معتمدترین و امین‌ترین افراد.

۵۲. *میزان الاعتدال*، ج ۱، ص ۳۷۹.

۵۳. همان، ج ۱، ص ۳۸۰.

۵۴. *مسند طرابلسی*، ص ۱۰۸.

۵۵. *مسند ابن راهویه*، ج ۴، ص ۲۵۰.

۵۶. *منتخب مسند عبد بن حمید*، ص ۳۲۰.

۵۷. *مسند ابی یعلی*، ج ۷، ص ۲۷۷.

۵۸. برای نمونه ر.ک: *المصنف* صنعانی، ج ۱، ص ۲۸۹، ج ۲، ص ۵۵۳، ج ۳، ص ۲۰۲.

۵۹. *المصنف* ابن ابی شیبہ کوفی، ج ۱، ص ۶۵، ۳۶۸.

۶۰. مالک بن انس نیز روایاتی از جابر نقل کرده است. ر.ک: *المدينة الكبرى*، ج ۱، ص ۸۱، ج ۲، ص ۱۰۴.

۶۱. *المجروحین*، ج ۱، ص ۲۰۹؛ *الکامل فی ضعفاء الرجال*، ج ۲، ص ۱۱۳.

۶۲. *الضعفاء الكبير*، ج ۱، ص ۱۹۱ - ۱۹۶؛ *المجروحین*، ج ۱، ص ۲۰۸، ۲۰۹؛ *الکامل فی ضعفاء الرجال*، ج ۲، ص ۱۱۳ - ۱۲۰.

۶۳. محمد بن رافع، احمد بن حنبل را در حال استنساخ کتاب زهیر بن معاویه از احادیث جابر دید، بدو گفت تو ما را از احادیث وی نهی می‌کنی و خود آن‌ها را می‌نویسی. احمد در پاسخ گفت: [می‌نویسم که] بدانم، (ر.ک: *مسند احمد*، ج ۱، ص ۲۴۱، ج ۴، ص ۲۵۴؛ *المجروحین*، ج ۱، ص ۲۰۹؛ *بحر الهم*، ص ۳۲، ۳۳).

۶۴. محدث و عالم نامدار کوفی، از موالی بنی امیه (بعد از ۶۰ «احتمالاً در زمان خلافت یزید» ۱۳۸ یا ۱۴۳ ه. ق) از راویان احادیث شعبی، مجاهد، طاووس، عطاء، عکرمة و نافع مولى ابن عمر و از مشایخ سفیان ثوری، شعبه بن حجاج، شریک بن عبد الله نخعی، زهیر بن معاویه، زانده، فضیل بن عیاض، ابو عوانه. گفتنی است برخی از علمای رجال اهل تسنن او را تضعیف کرده‌اند؛ (*سير اعلام النبلاء*، ج ۶، ص ۱۷۹ - ۱۸۴).

جابر در حدیث قوی‌تر و لیث عقیده‌اش بهتر است. این که مردم احادیث جابر را ترک کرده‌اند به سبب سوء اعتقاد اوست.^{۶۵}

از دیگر شخصیت‌های نامدار حدیث و رجال اهل تسنن، عبد الرحمن بن مهدی، جابر را متروک دانسته و یحیی بن معین او را در خور اعتنا نمی‌شمرده^{۶۶} و دارقطنی او را تضعیف کرده است^{۶۷}. ابن حجر عسقلانی نیز با عبارت «هو ضعیف جداً»^{۶۸} از وی یاد نموده است^{۶۹}.

به هر صورت، در میان صاحبان صحاح سته، روایات جابر دارای شروط بخاری و مسلم نبوده^{۷۰} و نسایی نیز وی را متروک دانسته است^{۷۱}؛ اما ابن ماجه قزوینی^{۷۲} و ترمذی^{۷۳} از او روایت کرده‌اند. ابو داوود نیز او را در حدیث قوی نمی‌دانسته^{۷۴} و تنها یک حدیث از وی نقل کرده است^{۷۵}.

بررسی و نقد علل جرح جعفری در کتب اهل تسنن

چنان که ذکر شد، غالب و نه همه اهل تسنن او را تضعیف کرده و روایاتش را قابل قبول نمی‌دانند. دلایل تضعیف او از نظر آنان را می‌توان بدین شکل برشمرد:

اعتقاد به رجعت

محمد رضا مظفر در مورد نظر اهل تسنن در باب رجعت می‌نویسد:

اهل تسنن، عقیده به رجعت را خلاف عقاید اسلامی می‌دانند و آن را هیچ نمی‌پسندند. نویسندگان و شرح حال نویسان آنان، معتقدان به رجعت را طعن و طرد کرده و آن را نشانه‌ای برای رد روایت راوی می‌دانند. گویا در نظر آنان، عقیده

۶۵. تاریخ الاسلام، ج ۸، ص ۶۰.

۶۶. تاریخ یحیی بن معین، ج ۱، ص ۲۱۰، ۲۶۸؛ تاریخ الکبیر، ج ۲، ص ۲۱۰.

۶۷. سنن دارقطنی، ج ۱، ص ۳۴۸.

۶۸. او به شدت ضعیف است.

۶۹. تلخیص الحبر، ج ۴، ص ۱۵۶.

۷۰. ابن عربی نیز احادیثی که در سندش جابر جعفری باشد، به شدت تضعیف کرده است؛ (الفتوحات المکیه، ج ۱، ص ۴۵۵، ۴۸۹).

۷۱. ر.ک: ذکر اسماء التابعین ...، ج ۱، ص ۹۳ - ۹۷؛ الکاشف، ج ۱، ص ۲۸۸.

۷۲. الضعفاء والمتروکین، ص ۱۶۳؛ به تصریح ذهبی در سنن النسائی روایتی از جابر جعفری وجود ندارد؛ الکاشف، همان. بنابر این نوشته سید شرف الدین که نسائی در سنن خود از جابر روایت آورده است، صحیح نیست (ر.ک: المراجعات، ص ۱۱۳).

۷۳. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۷۷، ۳۷۷، ۳۸۷، ج ۲، ص ۷۵۳، ۷۵۵، ۷۸۴.

۷۴. سنن ترمذی، ج ۳، ص ۱۷، ج ۴، ص ۲۵۱، ج ۵، ص ۳۴۶.

۷۵. سؤالات ابی عبید الاجرئ ایا داود ...، ج ۱، ص ۱۸۹، ۱۹۰؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۸۰.

۷۶. سنن ابو داود، ج ۱، ص ۲۳۳.

۷۷. در باب روایات وی در صحاح سته، ر.ک: رجال الشیعة فی أئمتهم السنة، ص ۷۱ - ۷۴.

به رجعت، در شمار کفر و شرک یا بدتر از آن قرار دارد و به این بهانه، شیعه را جرح می‌کنند^{۷۸، ۷۹}.

جابر جعفی نیز به جهت اعتقاد به رجعت، از جانب اهل تسنن، مورد اتهام قرار گرفته است، از این رو، به نظر می‌رسد مهم‌ترین عامل تضعیف جابر، اعتقاد او به رجعت باشد^{۸۰}؛ چنان که برخی از معاصرانش بدان تصریح کرده‌اند^{۸۱}. مسلم در الصحیح خود، از جریر^{۸۲} روایت کرده است:

با جابر بن یزید جعفی ملاقات کردم، اما چیزی از وی ننوشتیم، زیرا اعتقاد به رجعت داشت^{۸۳}.

از زائده^{۸۴} علت روایت نکردن وی از جابر را جویا شده‌اند و او در پاسخ چنین گفته است:

قسم به خدا جابر جعفی کذاب است و به رجعت ایمان دارد^{۸۵}.

برخی از بزرگان شیعه، اهل تسنن را به سبب ترک احادیث جابر به علت اعتقاد به رجعت، سرزنش کرده‌اند و با ارائه دلایلی از قرآن و سنت برای رجعت، از جابر و اعتقاداتش دفاع نموده‌اند^{۸۶}.

۷۸. «والقول بالرجعة يعد عند أهل السنة من المستنكرات التي يستقبح الاعتقاد بها، وكان المؤلفون منهم في رجال الحديث يعدون الاعتقاد بالرجعة من الطعون في الراوي والشناعات عليه التي تستوجب رفض روايته وطرحها. ويبدو أنهم يعدونها بمنزلة الكفر والشرك بل أشنع، فكان هذا الاعتقاد من أكبر ما تنبذ به الشيعة الإمامية ويشنع به عليهم»؛ (عقاید الإمامیه، ص 81).

۷۹. به نوشته محمد طاهر قمی، نزد علمای حدیث و رجال اهل تسنن، اعتقاد به رجعت بسی بدتر از محاربه با امیر المؤمنین و کشتن سرور جوانان اهل بهشت، امام حسین است. زیرا آنان به صحت احادیث مرسل مروان حکم کرده و عمر بن سعد را توثیق نموده‌اند. حال آن که مسانید جابر جعفی را بی اعتبار می‌دانند؛ (الرابعین، ص 287 - 289).

۸۰. صحیح مسلم، ج ۱، ص 15؛ کتاب الضعفاء الکبیر، ج 1، ص 194؛ الکامل فی ضعفاء الرجال، ج 2، ص 119؛ الاعلام، ج 2، ص 105؛ الجامع فی الرجال، ص 353 و نیز:

Tradition and Survival..., 1, p. 91.

۸۱. سلمة بن شبيب از ابو بکر حمیدی و او از سفیان بن عیینة چنین نقل کرده است: «مردم پیش از این که جابر عقیده‌اش به رجعت را آشکار کند، از او روایت می‌کردند؛ اما پس از آن او را در نقل احادیث متهم نموده و برخی وی را متروک شمردند» (صحیح مسلم، ج 1، ص 15؛ المعرفة والتاریخ، ج 2، ص 716).

۸۲. قاضی ابو عبد الله جریر بن عبد الحمید رازی (107 یا 110 - 188 ق) از شاگردان مالک بن انس، سفیان ثوری، عبد الله بن شبرمه، محمد بن اسحاق، لیث بن ابی سلیم و اعمش و از مشایخ احمد بن حنبل، عبد الله بن مبارک، علی بن المدینی و یحیی بن معین (تهذیب الکمال، ج 4، ص 540 - 551).

۸۳. «لقیته جابر بن یزید الجعفی فلم أکتب عنه کان یؤمن بالرجعة»؛ (صحیح مسلم، ج 1، ص 15).

۸۴. ابو الصلت زائده بن قدامة ثقفی کوفی (م 160 یا 161) از اقران سفیان ثوری، از روایان احادیث سلیمان اعمش، سعید بن مسروق ثوری (پدر سفیان) و عاصم بن ابی النجود و مشایخ حسین بن علی جعفی، سفیان بن عیینة، عبد الله بن مبارک، عبد الرحمن بن مهدی، ابونعیم فضل بن دکین و ابو داود طرابلسی؛ (تهذیب الکمال، ج 9، ص 273 - 277).

۸۵. «و أما جابر الجعفی فكان کذابا یؤمن بالرجعة»؛ تاریخ یحیی بن معین، ج 1، ص 207.

۸۶. ر.ک: الطرائف، ص 190 - 191؛ الرابعین، ص 287، 288.

گفتنی است در برخی آثار اهل تسنن جابر جعفری به پیروی از عبد الله بن سبا متهم شده است. ابن حبان در مورد وی می‌نویسد:

او سبئی و از یاران عبد الله بن سبا بود و به رجعت علی $\square$ به دنیا اعتقاد داشت ^{۸۷}.

این که جابر را سبئی دانسته‌اند ^{۸۸} از این رو است که اصل اعتقاد به رجعت امیر المؤمنین علی $\square$ را از اعتقادات سبائی می‌دانند ^{۸۹}. حال آن که اساساً عبد الله بن سبا شخصیتی مجهول و یا موهوم است و نمی‌توان فرقه‌ای را به وی منسوب دانست ^{۹۰}. سبئی بودن او چندان دور از ذهن است که حتی ابو زهره، سبئی بودن وی را بعید دانسته، او را در اعتقاد به رجعت بیشتر تحت تأثیر کیسانیه می‌داند ^{۹۱}. اما دلیلی وجود ندارد که جابر از آنان تأثیر گرفته باشد، بلکه به احتمال فراوان اعتقاد او به رجعت تحت تأثیر تعالیم امامان معصوم $\square$ ، شکل گرفته است ^{۹۲}. نکته‌ای که در این خصوص باید بدان توجه نمود تفاوت معنایی رجعت از دید گاه کیسانیان و شیعیانی مانند جابر است. از نظر کیسانیان، مفهوم رجعت، بازگشت محمد بن حنفیه پس از سپری شدن دوران غیبت بوده که با مهدویت معنایی مترادف داشت. لیکن رجعتی که جابر و سایر شیعیان ائمه اطهار $\square$ و در کنار آنان، غلات منتسب به شیعه، بدان معتقد بودند، عبارت بود از زنده شدن جمعی از مردگان پس از ظهور مهدی $\square$ و پیش از قیامت. بنا بر این، نمی‌توان جابر را در این مورد تحت تأثیر کیسانیه دانست ^{۹۳}. شایان ذکر است که پیش از عصر جابر، اصبغ بن نباته و رشید هجری از یاران نزدیک امام علی $\square$ ^{۹۴} نیز به رجعت اعتقاد داشته‌اند ^{۹۵}. در تفسیر القمی به نقل از امام باقر $\square$ آمده است:

خداوند، جابر [بن عبد الله انصاری] را رحمت کند که دانشش به حدی رسید که می‌دانست تأویل آیه «بی‌تردید آن کسی که این قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به وعده گاه باز می‌گرداند»، رجعت است ^{۹۶}. ^{۹۷}

۸۷. «وكان سبأياً من أصحاب عبد الله بن سبا، وكان يقول إن علياً $\square$ يرجع إلى الدنيا»؛ (المجروحين، ج ۱، ص ۲۰۸).

۸۸. برای نمونه‌ای دیگر، ر.ک: الانساب، ج ۲، ص ۶۸.

۸۹. الزینة، ص ۲۵۶؛ مقالات الإسلامیین، ص ۱۵.

۹۰. ر.ک: عبد الله بن سبا و اساطیر اهری، ج ۱ و ۲؛ بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، ص ۱۸۶ - ۱۹۹؛ «غلو»، ج ۳، ص ۴۱۱ - ۴۱۶.

۹۱. ابوحنیفه، ص ۶۶، ۶۷.

۹۲. ر.ک: الطرائف، ص ۱۹۱.

۹۳. غلات در نو قرن اول هجری، ص ۱۰۲، ۱۰۴.

۹۴. نقد الرجال، ج ۱، ص ۲۴۰؛ معجم رجال الحديث، ج ۸، صفحه ۱۹۷.

۹۵. تأویل ما نزل ...، ص ۲۱۲، ۲۱۳؛ الضعفاء الكبير، ج ۱، ص ۱۲۹؛ المجروحین، ج ۱، ص ۲۹۸.

۹۶. «رحم الله جابراً بلغ من فقهه انه كان يعرف تأویل هذه الآية (إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأَوْكَ إِلَى مَعَادٍ)، یعنی الرجعة»؛ (تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۴۷).

۹۷. رجال الکشمی، ص ۴۳.

چنان که در همین منبع نیز نشان داده شده است، تأویل این آیه به رجعت، توسط امام سجاد □ صورت گرفته است.^{۹۸} گفتنی است به غیر از جابر جعفی، برخی از دیگر شاگردان امام باقر □ نیز، به رجعت معتقد بودند که از میان آنان می‌توان به ابو الجارود زیاد بن منذر اشاره کرد.^{۹۹} این‌ها همه شواهدی است که نشان می‌دهد اعتقاد جابر جعفی به رجعت در اثر تعالیم امامان اهل بیت □ بوده^{۱۰۰}؛ چنان که اعتقاد به رجعت در شمار ضروریات مذهب شیعه محسوب شده است.^{۱۰۱}

در برخی منابع اهل تسنن، تصویری غلو آمیز از اعتقاد جابر جعفی به بازگشت علی □ ارائه شده است؛ برای نمونه، مسلم در صحیحش روایت کرده که جابر جعفی معتقد بود تأویل آیه کریمه (قُلْ أَرَبُّ الْأَرْضِ حَتَّى يَأْتِيَ لِيَ أُنْزِلَ إِلَيْهِ أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ)^{۱۰۲} بدین قرار است که:

همانا علی □ در ابرهاست و خروج نمی‌کند تا هنگامی که منادی از آسمان ندا دهد که با فرزندش خروج کند.^{۱۰۳}

نباید از این نکته غافل ماند که شیعه، همواره در اقلیت بوده و از طرف اکثریت اهل تسنن همواره تحت فشار قرار داشته است. برخی از متکلمان، فرقه‌نگاران و عالمان افراطی اهل سنت در صدد آن بوده‌اند که تصویری زشت از عقاید شیعه ارائه دهند و یا عقاید غلات را به صورت عقاید رسمی تمام شیعیان جلوه دهند. از این رو، احتمالاً عقایدی به برخی شخصیت‌های شیعه، منسوب شده که روحشان نیز از آن بی‌خبر بوده است.^{۱۰۴} می‌توان نسبت دادن روایت مربوط به اقامت امام علی □ را در ابرها تا زمان قیام مهدی □ به جابر جعفی، از این دست روایات مجعول دانست.^{۱۰۵} در این روایت عقیده شیعه مبنی بر ندای آسمانی به مثابه علامت ظهور مهدی موعود □، با عقاید غلات تخلیط شده است.^{۱۰۶} چگونه کسی مانند جابر که خود کتاب *مقتل امیر المؤمنین □* را تألیف نموده^{۱۰۷}، می‌تواند امام علی □ را در ابرها بدانند؟!

۹۸. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۴۷.

۹۹. شایان ذکر است که عقیده به رجعت، اندیشه‌ای رایج در میان شیعیان کوفه در آن زمان بوده است («تفسیر ابو الجارود زیاد بن منذر: مقدمه‌ای در شناخت عقاید زیدیه»، ص ۳۱).

۱۰۰. برای نمونه‌هایی از روایات امامان معصوم □ در باب رجعت ر.ک: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۸، ۲۵۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۵۸؛ منتخب الانوار المضمیة، ص ۳۵۳ - ۳۵۶؛ مختصر البصائر، ص ۱۷ - ۲۶، ۳۲ - ۳۴، ۴۰ - ۴۸، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۹۴، ۱۹۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۹ - ۱۴۴.

۱۰۱. ر.ک: کلم الطیب، ج ۱، ص ۵۸۶؛ بازگشت به دنیا در پایان تاریخ ص ۳۹.

۱۰۲. سوره یوسف، آیه ۸۰.

۱۰۳. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۶؛ فسوی نیز این مطلب را در ترجمه جابر نقل کرده است (المعرفة والتاریخ، ج ۲، ص ۷۱۵، ۷۱۶).

۱۰۴. قاموس الرجال، ج ۲، ص ۵۴۲؛ ر.ک: تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، ج ۱، ص ۷۲، ۷۳.

۱۰۵. اعیان الشیعة، ج ۴، ص ۵۵.

۱۰۶. قاموس الرجال، ج ۲، ص ۵۴۲.

۱۰۷. رجال النجاشی، پیشین، ص ۱۲۹.

غلو در تشیع

او در برخی منابع حدیثی و رجالی اهل تسنن به غلو در تشیع متهم شده است.^{۱۰۸} داورهای برخی نویسندگان اهل تسنن نیز در این باره شنیدنی است. برای نمونه، ابن قتیبہ در مورد او می‌نویسد:

حدیث او ضعیف است و از رافضیان غالی است که به رجعت ایمان دارند؛ وی اهل شبهه و نیرنگ است.^{۱۰۹}

ابن جوزی نیز با عبارت: «او از رافضیان غالی بود و به رجعت اعتقاد داشت»^{۱۱۰}، از وی یاد کرده است. حتی جغرافی‌دانی چون ابن رسته نیز، نام وی را در شمار غالیان رافضه ذکر کرده است.^{۱۱۱} هر چند ابن قتیبہ و ابن جوزی، اعتقاد به رجعت را از مصادیق غلو در تشیع دانسته‌اند، اما سبب بعضی از صحابه نیز غلو در تشیع شمرده می‌شود. ابن حجر عسقلانی در باب فرق بین شیعه و رافضی غالی از نظر اهل تسنن می‌نویسد:

تشیع در عرف متقدمان اعتقاد به افضلیت علی [ع] بر عثمان و بر حق بودن علی [ع] در جنگ‌هایش و خطاکار دانستن مخالفان او بود همراه با مقدم داشتن شیخین و برتر دانستن آن دو. عده‌ای نیز علی [ع] را بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم افضل خلق می‌دانستند و اگر کسی با این اعتقاد دیندار، اهل دین، ورع و صدق بود، روایاتش رد نمی‌شود، ولی مراد از تشیع در عرف متأخران رفض محض است و روایت رافضیان غالی پذیرفته نیست و ارزشی ندارد.^{۱۱۲}

ذهبی نیز می‌نویسد:

شیعی غالی در زمان گذشته و عرف آنان کسی بود که به شخصیت‌هایی همچون عثمان، زبیر، طلحه، معاویه و گروهی از محاربان با علی K دشنام می‌داد.^{۱۱۳}

از این کلام ابن حجر و ذهبی، منظور کسانی که جابر را «رافضی غالی» خوانده‌اند، بهتر روشن می‌شود. زیرا مراد آنان جز شیعه بودن و اعتقاداتی چون امامت، رجعت، تولی و تبری و دیگر اعتقادات شیعی نیست و ظهور یکی از این اعتقادات مانند رجعت و یا بغض

۱۰۸. معرفة النقات، ج ۱، ص 264.

۱۰۹. «كان ضعيفاً في حديثه وهو من الرافضة الغالية الذين يؤمنون بالرجعة وكان صاحب شبهة ونيرنجات» (المعارف، ص 480).

۱۱۰. «كان رافضياً غالياً يقول بالرجعة» (المنتظم، ج 7، ص 267).

۱۱۱. الاطلاق النقيسه، ص 219.

۱۱۲. «فالتشيع في عرف المتقدمين هو اعتقاد تفضيل علي علي عثمان وان عدياً كان مصيباً في حروبه وان مخالفه مخطئ مع تقديم الشيخين وتفضيلهما وربما اعتقد بعضهم ان علياً افضل الخلق بعد رسول الله ﷺ وإذا كان معتقد ذلك ورعاً ديناً صادقاً مجتهداً فلا ترد روايته بهذا لا سيما ان كان غير داعية. وأما التشيع في عرف المتأخرين فهو الرفض المحض فلا تقبل رواية الرافضي الغالي ولا كرامة» (تهذيب التهذيب، ص 81، 82).

۱۱۳. «فالشيعي الغالي في زمان السلف وعرفهم هو من تكلم في عثمان والزبير وطلحة ومعاوية وطائفة ممن حارب علياً رضي الله عنه، وتعرض لسبهم» (ميزان الاعتدال، ج 1، ص 6).

برخی صحابه کافی است تا صاحب این اعتقاد را رافضی غالی خوانده، کذب او را مسلم دانسته و روایاتش را متروک شمارند^{۱۱۴}.

قاضی نور الله شوشتری احتمال داده در مورد جابر، مهم‌ترین سبب طعن اهل تسنن، شیعه بودن وی^{۱۱۵} و سبب بعضی از صحابه باشد^{۱۱۶}؛ چنان که عقیلی از زائده نقل کرده که جابر، رافضی بود و شتم [برخی] اصحاب پیامبر ﷺ می‌نمود^{۱۱۷}. به نظر می‌رسد معاصران اهل تسنن وی، اعتقاد و ایمان او را به آموزه‌های شیعی مانند امامت و وصایت، رجعت، علم امام و ... را بر نتافته و این اعتقادات را غلو در تشیع به شمار آورده‌اند. بر این اساس، حمّیدی از ابو محمد سفیان بن عیینّه روایت کرده که شخصی از وی پرسید: «آیا علت عیب جویی افراد بر جابر جعفی، آن است که او می‌گوید شنیدم از وصی اوصیا؟» سفیان در پاسخ گفت این کمترین عیب اوست^{۱۱۸}.

بیان مطالب عجیب و غریب
از عبد الرحمن بن شریک نخعی منقول است که نزد پدرم ده هزار حدیث غریب^{۱۱۹} از جابر جعفی است^{۱۲۰}. ترمذی نیز روایتی از روایات وی را «غریب» دانسته است^{۱۲۱}. شاید علت عجیب و غریب دانستن روایات جابر جعفی این است که او گاهی مطالبی بیان می‌کرد که عقول مردم هم عصرش تاب شنیدن آن را نداشت^{۱۲۲}. بنا بر گزارش کشی، وقتی در سال 126 ق، ولید بن یزید بن عبد الملک به قتل رسید^{۱۲۳}، که جابر جعفی عمامه خزر سرخ رنگی بر سر نهاد و به مسجد رفت و در مقابل جمعیت چنین گفت: «شنیدم از وصی اوصیا و وارث علم انبیا محمد بن علی». مردم که انتظار شنیدن چنین کلامی را از وی نداشتند، گفتند جابر دیوانه شده است^{۱۲۴}. از ابو الأحوص^{۱۲۵} نقل شده که گفته است،

۱۱۴. نزد اهل جرح و تعدیل از اهل تسنن، شیعه بودن راوی (رفض) یکی از مهم‌ترین علل تضعیف و عدم قبول روایات اوست (ر.ک: تهذیب التهذیب، ج ۸، ص 411؛ العتب الجمیل، ص 17 - 33).

۱۱۵. ر.ک: التمهید، ج 11، ص 48.

۱۱۶. مجالس المؤمنین، ص 306.

۱۱۷. الضعفاء الکبیر، ج 1، ص 193.

۱۱۸. المعرفة والتاریخ، ج 2، ص 716؛ الضعفاء الکبیر، ج 1، ص 194.

۱۱۹. جالب آن جاست که اعتماد السلطنه مورخ شیعه دوره قاجار، به احتمال فراوان تحت تأثیر منابع اهل تسنن (احتمالاً به نقل از الکامل فی التاریخ)، او را از غلات شیعه معرفی کرده است (الکامل فی التاریخ، ج 5، ص 352؛ تاریخ منظم ناصری، ج 1، ص 128).

۱۲۰. «عشرة آلاف غرائب».

۱۲۱. میزان الاعتدال، ج 2، ص 270.

۱۲۲. صاحب روضات، او را در بیان اسرار و اظهار عجائب فراوان، با حسین بن منصور حلاج مقایسه کرده است (روضات الجنات، ج 3، ص 105).

۱۲۳. سنن ترمذی، ج 5، ص 346.

۱۲۴. رجال خاقانی، ص 56؛ التفسیر والمفسرون فی توبه القسب، ج 1، ص 422، 423؛ کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی، ص 461.

۱۲۵. ر.ک: تاریخ الامم والملوک، ج 7، ص 231؛ قاموس الرجال، ج 2، ص 543، 544.

۱۲۶. رجال کشی، ص 192.

هرگاه از کنار جابر جعفی می‌گذشتیم، از خدا طلب عافیت می‌نمودم^{۱۳۸}. شافعی نیز از سُفیان بن عُیینَه نقل کرده از جابر کلامی شنیدم که ترسیدم در اثر آن سقف بر سرمان خراب شود^{۱۳۹}. کلامی که سفیان بن عیینَه از جابر شنید و پس از آن دیگر از جابر روایت نکرد، این بود که علم رسول الله ﷺ به علی ﷺ منتقل شده و از وی به حسن ﷺ و از او به حسین ﷺ و از امامی به امام دیگر تا این که به جعفر بن محمد ﷺ رسیده است^{۱۴۰، ۱۴۱}. می‌توان گفت جابر جعفی، اعتقاد به علم لدنی ائمه ﷺ را از امام باقر ﷺ اخذ کرده است^{۱۴۲، ۱۴۳}. درباره غریب دانستن روایات جابر، کلام محمد تقی مجلسی، شایان ذکر است:

از تتبع در اخبار جابر جعفی فهمیده می‌شود که او از اصحاب اسرار صادقین ﷺ بوده و کراماتی را بیان می‌کرده که عقول ضعفا تاب درک آن نداشته، بنا بر این، بعضی او را غالی دانسته و دو گروه بدو افترا زده‌اند: عامه و غلات^{۱۴۴}.

دیوانگی و فساد عقل:

ابن حجر عسقلانی از ابو بدر^{۱۳۵} نقل کرده که جابر گاهی اوقات دچار حالتی می‌شد که به سبب آن هذیان می‌گفت. همچنین وی از فضائل القرآن ابو عبید^{۱۳۶} آورده که اشجعی^{۱۳۷} از مسعر بن کدام کوفی^{۱۳۸} در باب جابر چنین نقل کرده است: «ما از جابر حدیث می‌شنیدیم تا زمانی که مبتلا به فساد عقل شد»^{۱۳۹}.

در باب دیوانگی جابر لازم به ذکر است که در منابع به این مطلب اشاره شده که هشام

۱۳۷. ابو الاحوص سلام بن سلیم حنفی کوفی (م ۱۷۹ ه. ق) از حفاظ حدیث که رجالیان اهل تسنن او را توثیق کرده‌اند (تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۲۵۰).

۱۳۸. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۸۱.

۱۳۹. الانتقاء، ص ۸۰.

۱۴۰. میزان الاعتدال، همان.

۱۴۱. در این باره ابو بکر خُمَیدی از سُفیان بن عُیینَه چنین نقل کرده است: «از جابر حدود سی هزار حدیث شنیدم که روا نمی‌دانم، یکی از آنها را نقل کنم» (صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۶؛ قس. المعرقه والتاریخ، ج ۲، ص ۷۱۶ که سی هزار به سی تصحیف شده است).

۱۴۲. بنا بر نقلی از عمرو بن شمر، جابر روزی از امام باقر ﷺ خواست که احادیث خود را مسنداً برای او نقل کند و امام ﷺ فرمود: «تمام احادیثی که برای تو می‌گویم، به این سند است: شنیدم از پدرم، از جدم، از رسول الله ﷺ، از جبرئیل، از خداوند عز و جل. ای جابر! یک حدیث که از فردی صادق بشنوی، برای تو از دنیا و آن چه در آن است، بهتر است» (امالی مفید، ص ۴۲).

۱۴۳. ابو الجارود، نیز تحت تأثیر تعالیم امام باقر ﷺ به علم لدنی ائمه ﷺ باور داشت. (ر.ک. «تفسیر ابو الجارود زیاده بن منقر: مقدمه‌ای در شناخت عقاید زیدیه»، ص ۲۰، ۳۱).

۱۴۴. منتهی المقال، ج ۲، ص ۲۱۷، ۲۱۸.

۱۳۵. ابو بدر شجاع بن ولید سکونی (م رمضان ۲۰۴ ق در بغداد) از شاگردان اعمش (الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۳۳۳).

۱۳۶. ابو عبید قاسم بن سلام هروی (۱۵۷ - ۲۲۴ ق)، از کبار عالمان به حدیث، فقه، ادب و انساب و مؤلف آثاری چون الغریب المصنف، کتاب النسب، اب القاضی و...؛ الاعلام، ج ۵، ص ۱۷۶.

۱۳۷. ابو عبد الرحمن عبید الله بن عبید الرحمن اشجعی کوفی (م ۱۸۲ ق در بغداد) از حفاظ حدیث که روایات او در صحاح سته موجود است، او از سفیان ثوری، شعبه بن حجاج حدیث شنیده و عبد الله بن مبارک و یحیی بن معین از وی روایت کرده‌اند (تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۳۱۰ - ۳۱۲)؛ الاعلام، ج ۴، ص ۱۹۴).

۱۳۸. در مورد وی ر.ک: تهذیب الکمال، ج ۲۷، ص ۴۶۱ - ۴۶۹.

۱۳۹. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۴۴.

بن عبد الملک اموی (حک: 105 - 125ق)^{۱۴۰} فرمان به قتل جابر جعفی داده و او با تظاهر به دیوانگی جان خود را نجات داده است^{۱۴۱}. در برخی گزارش‌های دیگر نیز از دیوانگی و اختلاط (فساد عقل یا عقیده^{۱۴۲}) جابر سخن به میان آمده^{۱۴۳}، اما با بررسی تمامی این روایات مشخص می‌شود که دیوانگی وی دائمی و حتی ادواری هم نبوده و تنها در دوره‌ای کوتاه چاره‌ای برای حفظ جان او بوده است^{۱۴۴}. صاحب *روضات* استفاده جابر از دیوانگی برای حفظ جان را به امر امام باقر^{۱۴۵} و این کار جابر را مشابه روش بُهلول و مُنَبِّی دانسته است^{۱۴۶}. به نظر خویی، دیوانگی وی تجنن (خود را به دیوانگی زدن) بوده است و حتی اگر به قول نجاشی، جابر را در دوره‌ای از زندگیش مختلط بدانیم، این موضوع منافاتی با وثاقت و لزوم اخذ روایات وی در هنگام اعتدال روانی و سلامت عقیده ندارد^{۱۴۷}.

نعمت الله صفری در اصل جنون جابر تردید کرده و در این باره می‌نویسد:
دیوانگی جابر، به رغم شهرت آن، در منابع شیعی و سنی به ندرت مطرح شده است. از همین رو، احتمال دارد روایات شیعی مربوط به این موضوع ساختگی و مبتنی بر اختلافات درونی اصحاب امامان باشد^{۱۴۷}.

کذب و تدلیس

بیشتر مخالفان جابر، او را به کذب متهم کرده‌اند^{۱۴۸}. ابو حنیفه او را اکذب (دروغ‌گوترین) و ابن معین او را کذاب (بسیار دروغ‌گو) خوانده است^{۱۴۹}. بخاری نیز، از شعبی چنین نقل کرده است:

ای جابر، تو پیش از آن که بمیری، بر رسول خدا^{۱۵۰} دروغ خواهی بست^{۱۵۰}.

جصاص، نیز می‌نویسد:

۱۴۰. *الاخبار الطوال*، ص 334، 335، 346.

۱۴۱. *الکافی*، ج ۱، ص 396، 397؛ *رجال الکشی*، ص 194، 195؛ جالب آن‌جا است که طبق این گزارش، دیوانگی وی به توصیه امام باقر^{۱۴۵} بود و فردی از جنیان نامه امام^{۱۴۵} را به وی رساند (ر.ک: *الانوار النعمانية*، ج ۱، ص 328، 329).

۱۴۲. *معجم رجال الحديث*، ج 4، ص 344؛ *التفسير والمفسرون فی ثوبه القشيب*، ج 1، ص 422.

۱۴۳. *تهذيب التهذيب*، ج 2، ص 44.

۱۴۴. *رجال الکشی*، ص 192، 194، 195؛ *رجال النجاشی*، ص 128؛ *خاتمة المستدرک*، ج 4، ص 214؛ *تهذيب المقال*، ج 5، ص 93 - 98.

۱۴۵. *روضات الجنات*، ج 1، ص 236 - 237، ج 2، 142، 143.

۱۴۶. *معجم رجال الحديث*، ج 4، ص 344.

۱۴۷. «جابر بن یزید الجعفی»، ص 183.

۱۴۸. *تاریخ یحیی بن معین*، ج 1، ص 207؛ *التاریخ الکبیر*، ج 2، ص 211؛ *احوال الرجال*، ص 50؛ *الکامل فی ضعفاء الرجال*، ج 2، ص 113 - 115؛ *احکام القرآن*، ج 1، ص 18؛ *میزان الاعتدال*، ج 1، ص 380 - 382؛ *تهذيب التهذيب*، ج 2، ص 43.

۱۴۹. *تاریخ یحیی بن معین*، ج 1، ص 216.

۱۵۰. «یا جابر! لا تموت حتی تکذب علی رسول الله صلی الله علیه [وآله] وسلم» (*التاریخ الکبیر*، ج 2، ص 210، 211) سید محسن امین این سخن شعبی را عجیب دانسته و می‌نویسد: «آیا شعبی از وحی یا علم غیب بهره‌ای داشته است؟» (*ایمان الشیعه*، ج 4، ص 55).

جابر از کسانی است که هیچ امری بدو اثبات نمی‌شود. از او اموری حکایت شده که سبب عدم قبول روایت او است؛ مانند اعتقاد به رجعت چنان که گفته‌اند. او در بیشتر روایاتش کذاب بود. جماعتی از پیشوایان سلف نیز به کذب او گواهی داده‌اند.^{۱۵۱}

برخی از مشایخ حدیث و رجال اهل تسنن نیز او را مدلس خوانده‌اند.^{۱۵۲} چنین اتهاماتی را نمی‌توان پذیرفت، زیرا متهم کردن او به کذب ریشه در شیعه بودن وی و اعتقاداتی چون رجعت و علم لدنی ائمه^{علیهم‌السلام} دارد.^{۱۵۳} و گذشته از این از میان معاصران سنی وی، بزرگانی چون سفیان ثوری، وکیع بن جراح، شعبه بن حجاج و زهیر بن معاویه به صداقت وی در نقل حدیث گواهی داده‌اند. ابو داوود طیالسی از عبد الرحمن بن مهدی و وکیع و آن دو از سفیان ثوری شنیده‌اند: «در نقل حدیث کسی را با تقواتر و پارساتر از جابر ندیدم»^{۱۵۴} به نقل از شافعی، سفیان چنان اعتقادی به جابر داشته که به شعبه می‌گفته اگر علیه جابر جعفری چیزی بگویی، من نیز علیه تو سخن خواهم گفت.^{۱۵۵} وکیع، وثاقت وی را غیر قابل تردید دانسته است. شعبه و زهیر بن معاویه، با تعبیری چون «صدوق»^{۱۵۶}، «من اوثق الناس»^{۱۵۷} و «من اصدق الناس»^{۱۵۸} از وی یاد کرده‌اند.^{۱۵۹} ابو داوود از شعبه درباره رد شبهه مدلس بودن جابر جعفری چنین نقل کرده است:

به گفته این دیوانگان و نابخردان که در باب جابر اندر تردید هستند، منگریب؛ آیا وی تا به حال از کسی که ندیده، نقل نموده است؟^{۱۶۰}

به غیر از مواردی که ذکر شد، شریک بن عبد الله نخعی نیز بر عدالت جابر گواهی داده است.^{۱۶۱} شگفت آن‌جاست که ابوحاتم رازی سخنان شعبه و ثوری را - که متضمن مدح

۱۵۱. «فإن جابراً ممن لا تثبت به حجة لأمر حکیت عنه تسقط روايته، منها أنه كان يقول بالرجعة على ما حكى، وكان يكذب في كثير مما يرويه، وقد كذبه قوم من أئمة السلف» (احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۸).

۱۵۲. الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۴۵؛ معرفة الثقات، ج ۱، ص ۲۶۴؛ التبيين لأسماء المدلسين، ص ۱۸؛ طبقات المدلسين، ص ۵۳؛ جالب آن‌جا است که ابن سعد، سبط ابن العجمی و ابن حجر مدلس بودن وی را از سفیان ثوری نقل کرده‌اند حال آن که سفیان ثوری جابر را توثیق کرده و او را پرهیزکارترین فرد در امر حدیث معرفی کرده است (ر.ک: ادامه همین بخش) گفتنی است در منظومه شمس‌الدین ذهبی در اسامی مدلسان، نام جابر جعفری پیش از همه ذکر شده است: خذ المدلسين يا ذا الفكر * جابر الجعفي ثم الزهري والحسن البصري ...؛ ابومحمود مقدسی از شاگردان ذهبی نیز نام جابر را در منظومه خود در باب اسامی مدلسان آورده است (ر.ک: طبقات المدلسين، ص ۶۹، ۷۱).

۱۵۳. ر.ک: تاریخ يحيى بن معين، همان.

۱۵۴. ما رأيت أحدا قط أروع في الحديث من جابر؛ مسند ابن جعد، ص ۲۹۱ (ر.ک: رجال الکشي، ص ۱۹۵).

۱۵۵. تهذيب التهذيب، ج ۲، ص ۴۲.

۱۵۶. بسیار راستگو.

۱۵۷. از معتمدترین مردم.

۱۵۸. از راستگوترین مردم.

۱۵۹. الجرح والتعديل، ج ۲، ص ۴۹۷، ۴۹۸؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۷۹؛ ر.ک: «درنگی در شخصیت حدیثی جابر بن یزیدجعفی»، ص ۱۰۲، ۱۰۳.

۱۶۰. «لا تنظروا إلى هؤلاء المجانين الذين يقعون في جابر هل جاءكم من أحد لم يلقه» (مسند ابن جعد، ص ۲۹۱).

۱۶۱. العلل، ج ۲، ص ۴۳۳.

جابر است - به سود نکوهش کنندگان جابر تفسیر و توجیه کرده است.^{۱۶۲} ابو عرب صقلی^{۱۶۳} نیز سخن شریک را مخالفت با عموم قلمداد کرده است^{۱۶۴}؛ حال آن که از آن چه ذکر شد، خلاف آن ظاهر می‌شود.

از معاصران، محمد حسین ذهبی، جابر جعفی را به وضع حدیث متهم کرده است^{۱۶۵}. تهمت بزرگ او به جابر، سوء استفاده از علاقه جمهور مردم (اهل تسنن) به آل بیت رسول خدا^{۱۶۶} در نشر عقاید انحرافی (شیعی) با استمداد از جعل حدیث است^{۱۶۷}.

از آن جا که ابو حنیفه یکی از سرشناس‌ترین افرادی است که جابر را به کذب متهم کرده است؛ بررسی و نقد دلایل او در دروغگو خواندن جابر نه تنها ضروری است، بلکه ما را در فهم دلایل اشتباه جابر به کذب در منابع اهل تسنن یاری می‌کند.

گفتنی است ابو حنیفه تا زمان وفات استادش حماد بن ابی سلیمان (۱۱۹ یا ۱۲۰ ق)، ملازم او بود و فقه را از او فرا می‌گرفت و بعد از وفات حماد خود کرسی درس مستقلی تشکیل داد. بنا بر این، آغاز بیشترین درخشش علمی و به خصوص فقهی ابو حنیفه، مصادف با دهه پایانی عمر جابر جعفی بود^{۱۶۸}. ابو حنیفه خود از شاگردان جابر بود، از وی روایت می‌کرد و از او به بزرگی یاد می‌نمود^{۱۶۹}؛ اما پس از مدتی از وی فاصله گرفت و به یکی از سرسخت‌ترین مخالفان جابر تبدیل شد. علت این اختلاف را می‌توان در این دانست که جابر تحت تأثیر تعالیم ائمه اطهار^{۱۷۰} و همچنین استادش، عامر شعبی^{۱۷۱} (از سران مکتب حدیث که سر سخنان در برابر مکتب رأی مقاومت می‌کرد)^{۱۷۲}، از مخالفان و منتقدان جدی اصحاب رأی به شمار می‌آمد؛ چنان که ابو حنیفه خود به علت فاصله گرفتن از جابر، اذعان کرده است:

دروغگوتر از جابر جعفی ندیدم، در هر مسأله‌ای رأی خود را به او می‌گفتم، پاسخ

مرا با حدیث می‌داد و مدعی است هزاران حدیث می‌داند که برای کسی آن‌ها را

بازگو نکرده است^{۱۷۳}.

۱۶۲. المجروحین، ج ۱، ص ۲۰۹؛ به نظر سهمی، با وجود توثیق جابر جعفی از جانب سفیان ثوری، احادیثی که او در روایت آن منفرد باشد، پذیرفته نیست (تاریخ جرجان، ص ۵۵۲، ۵۵۳).

۱۶۳. ابو عرب مصعب بن عبد الله بن ابی فرات قرشی عیدری صقلی (م ۵۰ هـ. ق در میورقه) از شاگردان ابن عبد البر و از شعرای مشهور و صاحب دیوان مهاجر به اندلس (فوات الوفيات، ج ۲، ص ۵۱۵).

۱۶۴. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۴۳، ۴۴.

۱۶۵. التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۳۸.

۱۶۶. برای بررسی و نقد این نظر وی، ر.ک: الامام الصادق والمذاهب الاربعه، ج ۳، ص ۴۲۲، ۴۳۲.

۱۶۷. نقش تقیه در استنباط، ص ۵۲۴ و ۵۳۹.

۱۶۸. مسند الامام ابی حنیفه، ص ۶۷ و ۸۹؛ ابو حنیفه، ص ۶۶، ۶۷؛ الامام الصادق والمذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۳۴۱؛ ر.ک: اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۴، ۵۵.

۱۶۹. ر.ک: نقش تقیه در استنباط، ص ۵۴۲، ۵۴۳.

۱۷۰. به نظر مادلونگ، عامر شعبی تأثیر فراوانی بر جابر داشته است؛

"DJABIR AL-DJU'FI", p. 232.

۱۷۱. «اصحاب حدیث»، ج ۹، ص ۱۱۴.

۱۷۲. المجروحین، ج ۱، ص ۲۰۹؛ الکامل فی ضعف الرجال، ج ۲، ص ۱۱۳؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۱۵؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۸۰؛ سید علی شهرستانی، انتساب این قول به ابوحنیفه را رد کرده است؛ اما به نظر می‌رسد دلایل وی برای رد این انتساب کافی نیست و همان طور که بیان کرده‌ایم، بیشتر محتمل است که نظر ابو حنیفه در مورد جابر، تغییر کرده باشد. این تغییر نظر و ترک مجلس درس جابر، تنها منحصر به ابو حنیفه نیست؛ سفیان بن عیینه

به احتمال فراوان، علت دیگر جدایی ابو حنیفه از جابر، برخی عقاید شیعی او مانند رجعت، علم خدادادی ائمه و تبری از خلفای پیش از امام علی و عدم تقیه وی در بیان این اعتقادات باشد. ابو حنیفه خود به این علت نیز اشاره کرده است:

جابر جعفی با پیروی از هوا و هوس، نفس خود را فاسد نمود و فساد عقیده خود را آشکار ساخت.^{۱۷۴}

امامت فرقه مغیره

فرقه‌نگاران و شرح حال‌نگاران اهل تسنن^{۱۷۵} او را دومین رئیس فرقه مغیره، یکی از فرقه‌های غالی منتسب به شیعه - که مغیره بن سعید^{۱۷۶} آن را تأسیس کرد - معرفی کرده‌اند. مغیره، پس از امام باقر و از ادعای شاخه حسنی آل محمد حمایت کرده، به اردوی محمد بن عبد الله بن حسن مشهور به نفس زکیه پیوستند^{۱۷۷}، اما به نظر می‌رسد جابر پس از وفات امام باقر، به شاخه حسینی و به طور خاص، امام صادق و فادار ماند^{۱۷۸} و مانند همه شیعیان جعفری از مغیره برائت جست^{۱۷۹}. بر همین اساس، سفیان بن عینه از جابر نقل کرده که علم رسول الله، به علی منتقل شده و از وی به حسن و از او به حسین و از امامی به امام دیگر تا این که به جعفر بن محمد رسیده است^{۱۸۰}. در روایتی از رجال کثی نیز، امام صادق ضمن تأیید جابر جعفی، مغیره بن سعید را لعن کرده است^{۱۸۱}. مادلونگ احتمال می‌دهد جابر زمانی با مغیره بن سعید در ارتباط بوده است؛ اما نمی‌توان به این علت جابر را از مغیره دانست^{۱۸۲}. علاوه بر این، ابن شهر آشوب نیز جابر جعفی

نیز پس از آن که از عقیده جابر به انتقال علم رسول خدا به امام صادق، مطلع شد، دیگر به نزد جابر نرفت. (ر.ک: میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۸۰، ۳۸۱؛ وضوء النبوی، ج ۱، ص ۳۷۷).

۱۷۳. سید محسن امین می‌نویسد: «استدلال ابو حنیفه بر کذب جابر عجیب است ... و دلالتی بر کذب ندارد؛ زیرا جابر احادیثش را از اهل بیت نبوت، چشمه‌های علم و حکمت و ابواب مدینه علم نبوی و آنان از جدشان اخذ کرده‌اند. و این امکان وجود دارد که در اثبات و یا نفی تمامی فتاوی فقها و ادله عام یا خاص آنان، به یکی از احادیث وارد شده از ایشان در اصول شریعت استدلال نمود؛ و این امری مستلزم کذب نیست» (اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۵).

۱۷۴. ابو حنیفه، ص ۶۷.

۱۷۵. مقالات الاسلامیین، ص ۸؛ الفرق بین الفرق، ص ۲۲۰؛ الفصل، ج ۵، ص ۴۴؛ الحور العین، ۱۶۸؛ الوافی بالوفیات، ج ۳، ص ۲۴۴.

۱۷۶. در مورد مغیره بن سعید و مغیره، ر.ک: احوال الرجال، ص ۵۰؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۵؛ المقالات والفرق، ص ۴۳، ۷۶، ۷۷؛ فرق الشیعه، ص ۶۲، ۶۳؛ مقالات الاسلامیین، ص ۶ - ۹؛ الزینة، ص ۲۴۷، ۲۴۸؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۴۹؛ الفرق بین الفرق، ص ۲۱۱، ۲۲۸؛ الفصل، ص ۴۳، ۴۴؛ بیان الانبیاء، ص ۷۳، ۷۴؛ الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۷۶، ۱۷۸؛ الانوار النعمانیة، ج ۲، ص ۳۲۶؛ تاریخ العقیده الشیعیة و فرقه‌ها، ص ۱۰۳ - ۱۰۵؛ معجم الفرق الاسلامیة، ص ۲۳۲، ۲۳۴؛ فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۲۲، ۴۲۳؛ تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۲۸۳ - ۲۸۵.

۱۷۷. مغیره پس از قتل محمد بن عبد الله بن حسن دیگر امامی نداشتند. ر.ک: المقالات والفرق، ص ۷۴ (فرق الشیعه، ص ۵۹).

۱۷۸. ر.ک: الکافی، ج ۸، ص ۱۵۷؛

The Origins and Early Development..., pp. 301 - 302; Tradition and Survival..., 1, p. 87.

۱۷۹. ر.ک: الحور العین، همان.

۱۸۰. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۸۱.

۱۸۱. رجال الکثی، ص ۱۹۱ - ۱۹۲؛ ر.ک: بصائر الدرجات، ص ۲۵۸، ۴۷۹، ۴۸۰، که در آن نام مغیرتین سعید به مغیرتین شعبه تصحیف شده است.

182" DJABIR AL-DJU'FI", pp. 232.

را از خواص اصحاب امام صادق $\square$ دانسته است^{۱۸۳}.

لازم به ذکر است علاوه بر مطالبی که ذکر شد، اعتقاد اصحاب مغیره بن سعید به رجعت با اعتقاد جابر جعفی همخوانی ندارد، زیرا آنان بر خلاف جابر در باب رجعت چنین می‌گفتند که ما نه به آن ایمان داریم و نه آن را تکذیب می‌کنیم؛ زیرا اگر خداوند بخواهد رخ می‌دهد. این خود دلیلی بر عدم ارتباط مغیره با جابر بن یزید است.^{۱۸۴} مطالبی که در این باره ذکر آن ضروری است، عملیات جعل حدیث توسط مغیره و یاران اوست^{۱۸۵}. آنان کتب حدیث اصحاب امام پنجم $\square$ را می‌گرفتند و به طور مخفیانه مطالب غالیانه و کفرآمیز در آن‌ها وارد نموده و بین شیعیان پخش می‌کردند^{۱۸۶}. از این رو، ممکن است اساس انتساب جابر جعفی به مغیره از سوی اهل تسنن بر مبنای وجود برخی از عقاید مغیره در میان روایات او باشد؛ درحالی که در منابع متقدم امامیه به سبب آگاهی از عملیات جعل حدیث آنان، با تفکیک افزوده‌های مغیره از روایات نسبتاً اصل‌تر وی، نه تنها سخنی از ارتباط او با مغیره به میان نیامده، بلکه به تصریح برخی آثار قرن چهارم، او از هر گونه غلوی مبرا است^{۱۸۷}.

نتیجه‌گیری

با بررسی نظریات اهل تسنن درباره جابر جعفی می‌توان به این نتیجه رسید که هر چه از عصر جابر فاصله می‌گیریم، از شمار موافقان وی کاسته شده و مخالفانش بیشتر و بیشتر می‌شوند. عامل این امر را می‌توان در روشن شدن و پر رنگ‌تر شدن مرزبندی‌های عقیدتی و فرقه‌ای بین شیعیان و اهل تسنن و تبلیغات منفی علیه شخصیت‌های برجسته هر یک از فریقین از سوی پیروان فرقه دیگر دانست.^{۱۸۸}

نکته‌ای که در انتهای این بحث می‌توان بدان اشاره کرد، آن است که علت اصلی مخدوش و مجروح جلوه دادن شخصیت جابر بن یزید جعفی را از سوی اهل تسنن باید در اعتقاد راسخ وی به مذهب ائمه اهل بیت $\square$ جستجو کرد^{۱۸۹}. به روشنی می‌توان معلوم داشت، این رویکرد تنها نسبت به جابر ابراز نشده است، بلکه بسیاری از بزرگان و ثقات رجال شیعه را در بر می‌گیرد^{۱۹۰}؛ برای نمونه هشام بن محمد بن سائب کلبی - که از بزرگترین مورخان و نسب دانان به شمار می‌رود - تنها به جرم این که نقل است امام صادق $\square$ از دست رفتن حافظه‌اش را شفا داده، به غلو در تشیع متهم شده، احادیثش، متروک دانسته شده است^{۱۹۱}.

۱۸۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۰۰.

۱۸۴. المقالات والفرق، ص ۵۰؛ فرق الشیعة، ص ۴۱.

۱۸۵. ر.ک: تاریخ العقيدة الشیعیة و فرقها، ص ۱۰۳، ۱۲۲.

۱۸۶. رجال الکشی، ص ۲۲۵.

۱۸۷. فرق الشیعة، ص ۳۴، ۳۵.

۱۸۸. ر.ک: موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱، ص ۳۰۸، ۳۰۹؛ «جابر بن یزید جعفی»، ص ۱۸۳.

۱۸۹. ر.ک: منتهی المقال، ج ۲، ص ۲۱۷، ۲۱۸؛ خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۲۱۲، ۲۱۶؛ عیان الشیعة، ج ۴، ص ۵۴، ۵۵.

۱۹۰. ر.ک: العتب الجمیل، ص ۱۷ - ۳۳، ۴۷ - ۵۱؛ «درنگی در شخصیت حدیثی جابر بن یزید جعفی»، ص ۱۱۱.

۱۹۱. تاریخ یحیی بن معین، ج ۱، ص ۲۰۷؛ منتهی الامال، ص ۹۹۰.

اصبغ بن نباته و رشید هجری از خواص اصحاب امیر المؤمنین^{۱۹۲} نیز مانند جابر جعفری به جرم اعتقاد به رجعت، «زائغ» (منحرف) و «کذاب» خوانده شده‌اند^{۱۹۳}.^{۱۹۴}

شایان ذکر است در موارد اندکی برخی از رجال شناسان سنی، با علم به شیعه بودن راوی حکم به صحت روایات او کرده‌اند؛ برای نمونه ابان بن تغلب کوفی (م ۱۴۱ق) قاری، مفسر، فقیه، محدث، ادیب، لغوی و نحوی نامدار، از شاگردان و اصحاب خاص امام سجاد، امام باقر و امام صادق^{۱۹۵} را توثیق نموده و به صدق وی در روایاتش گواهی داده‌اند^{۱۹۶}. اما با وجود این، بعضی دیگر از علمای رجال اهل تسنن، توثیق یک شیعی چون ابان بن تغلب را برننافته و او را با ذکر عباراتی چون «مذموم المذهب، مجاهر زائغ»^{۱۹۷}، «کان فیه غلو فی التشیع»^{۱۹۸} تضعیف نموده و یا چون بخاری از نقل احادیث وی پرهیز کرده‌اند^{۱۹۹}.

کتابنامه

- ابو حنیفه حیاتہ وعصرہ، آراؤہ و فقیہہ، محمد ابو زہرہ، قاهرہ: دار الفکر العربی، چاپ جدید، ۱۹۹۱م.
- احکام القرآن، ابو بکر احمد بن علی رازی جصاص، به کوشش: عبدالسلام محمد علی شاهین، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- احوال الرجال، ابو اسحاق ابراهیم بن یعقوب جوزجانی، به کوشش: سید صبحی بدری سامرایی، بیروت: مؤسسه الرسالہ، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- الاخبار الطوال، ابو حنیفه احمد بن داوود دینوری، به کوشش: عبدالمنعم عامر و جمال الدین شیل، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸ش.
- الاربعین فی امامة الانمة الطاهرین، محمد طاهر بن محمد حسین قمی شیرازی نجفی، به کوشش: سید مهدی رجایی، قم: سید مهدی رجایی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- الارشاد، ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان، بغدادی مشهور به مفید، بیروت: دار المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن علی بن محمد دیلمی، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.

۱۹۲. نقد الرجال، ج ۱، ص ۲۴۰؛ معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۱۹۷.

۱۹۳. احوال الرجال، ص ۴۷؛ الضعفاء الكبير، ج ۱، ص ۱۲۹، ۱۳۰، ج ۲، ص ۶۳، ۶۴؛ المجروحین، ج ۱، ص ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۹۸؛ الكامل فی ضعفاء الرجال، ج ۱، ص ۴۰۷، ۴۰۸، ج ۳، ص ۱۵۸.

۱۹۴. در منابع سنی، از دشمنی با علی^ع و یا انحراف از آن حضرت به نصب تعبیر می‌شود. جالب آن جاست که ابن حجر غالب شیعیان را دروغگو و احادیثشان را متروک و اکثر نواصب را راستگو و احادیثشان را قابل پذیرش می‌داند (تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۴۱۱).

۱۹۵. رجال النجاشی، ص ۱۰-۱۳.

۱۹۶. الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۶۰؛ العلل، ج ۳، ص ۲۸۴؛ الجرح والتعديل، ج ۲، ص ۲۹۶، ۲۹۷؛ الثقات، ج ۶، ص ۶۷؛ الكامل فی ضعفاء الرجال، ج ۱، ص ۳۸۹، ۳۹۰؛ تاریخ اسماء الثقات، ص ۳۸، ۳۹؛ الکاشف، ج ۱، ص ۲۰۵.

۱۹۷. پیرو مذهب بدنام و منحرف؛ احوال الرجال، ص ۶۷.

۱۹۸. در او غلو در تشیع وجود دارد؛ الضعفاء الكبير، ج ۱، ص ۳۶، ۳۷.

۱۹۹. تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۶-۸.

- الاستیعاب، ابن عبد البر ابو عمر یوسف بن عبد الله، به کوشش: علی محمد بجای، بیروت: دار الحیل، چاپ اول، 1412ق.
- الاصول الستة عشر، قم: دار الشبستری للمطبوعات، چاپ دوم، 1405ق.
- الاطلاق النفیسة، ابن رسته ابو علی احمد بن عمر، لیدن: بریل، 1967ق.
- الاعلام، خیرالدین زرکلی، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ پنجم، 1980م.
- اعیان الشیعة، سید محسن امین، به کوشش: حسن امین، بیروت: دار التعارف، 1403ق.
- الاکمال فی اسماء الرجال، خطیب تبریزی ولی الدین ابو عبد الله محمد بن عبد الله، به کوشش: ابو اسد الله بن حافظ محمد عبدالله انصاری، قم: مؤسسه اهل البیت □، [بی تا].
- الامالی، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، قم: دار الثقافه، چاپ اول، 1414ق.
- الامالی، ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان بغدادی، مشهور به مفید، به کوشش: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، بیروت: دار المفید، چاپ دوم، 1414ق.
- الامالی، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، مشهور به صدوق، تهران: انتشارات کتابخانه اسلامی، 1362ش.
- الامام الصادق والمذهب الاربعه، اسد حیدر، بیروت: دار التعارف، چاپ پنجم، 1422ق.
- الانتقاء فی فضائل الثلاثة الانمة الفقهاء، ابن عبد البر ابو عمر یوسف بن عبد الله، بیروت: دار الکتب العلمیة، [بی تا].
- الانساب، ابو سعد عبد الکریم بن محمد بن منصور تمیمی سمعانی، به کوشش: عبد الله عمر بارودی، بیروت: دار الجنان، چاپ اول، 1408ق.
- الانوار النعمانیة، سید نعمة الله جزایری، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ چهارم، 1404ق.
- بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، خدا مراد سلیمان، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم، 1385ش.
- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، به کوشش: محمد باقر بهبودی و عبد الرحیم ربانی شیرازی و دیگران، بیروت: مؤسسه الوفاء و دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، 1403ق.
- بحر الدم فی من تکلم فیہ الامام احمد بمدح او نم، ابن میرد ابو المحاسن یوسف بن حسن بن عبد الهادی، به کوشش: روحیة عبد الرحمن سویفی، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، 1413ق.
- بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم، ابو جعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار، به کوشش: حسن کوچه باغی، تهران: مؤسسه الاعلمی، 1404ق.
- بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، نصیر الدین ابوالرشید عبدالجلیل قزوینی رازی، تصحیح: میر جلال الدین محدث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، چاپ اول، 1358ش.
- بغیة الباحث عن زوائد المسند الحارث، نور الدین علی بن ابی بکر هیثمی، به کوشش: مسعد عبد الحمید محمد سعدنی، قاهره: دار الطلائع، [بی تا].
- بیان الادیان، ابو المعالی محمد بن عبید الله حسینی علوی، تصحیح: عباس اقبال آشتیانی و محمد تقی دانش پزوه، به کوشش: سید محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات روزنه، چاپ اول، 1376ش.
- تاریخ، یحیی بن معین غطفانی بغدادی، به کوشش: عبدالله احمد حسن، بیروت، دار القلم، [بی تا].

- تاریخ الاسلام، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد ذهبی، به کوشش: عمر عبد السلام تدمری، بیروت: دار الكتاب العربی، چاپ اول، 1407ق.
- تاریخ اسماء الثقات، ابن شاهین ابو حفص عمر بن احمد بن عثمان بن احمد بغدادی، به کوشش: صبحی سامرائی، تونس: دار السلفية، چاپ اول، 1404ق.
- تاریخ الامم والملوک، ابو جعفر محمد بن جریر طبری، به کوشش: محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، چاپ دوم، 1382-1387ق.
- تاریخ بغداد او مدینه السلام، ابو بکر احمد بن علی بن ثابت خطیب بغدادی، به کوشش: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، 1417ق.
- تاریخ جرجان، حمزه بن یوسف سهمی، بیروت: عالم الکتب، چاپ چهارم، 1407ق.
- تاریخ العقیده الشیعیه و فرقهها، فضل الله بن نصر الله زنجانی، به کوشش: غلام علی غلام علی پور (یعقوبی)، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، چاپ اول، 1428ق.
- تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، علی محمد ولوی، تهران: انتشارات بعثت، 1367ش.
- تاریخ فرق اسلامی، حسین صابری، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم، 1384ش.
- التاریخ الکبیر، محمد بن اسماعیل بخاری، دیاربکر: المکتبه الاسلامیه، [بی تا].
- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر ابو القاسم علی بن حسن، به کوشش: علی شیری، بیروت: دار الفکر، چاپ اول، 1415ق.
- تاریخ منتظم ناصری، معتمد السلطان صنیع الدوله محمد حسن خان اعتماد السلطنه، به کوشش: محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، چاپ اول، 1363ش.
- تأویل ما نزل من القرآن الکریم فی النبی وآله، ابن جحام محمد بن عباس بن مهیار بزاز، به کوشش: فارس حسون، قم: الهادی، 1420ق.
- تأویل مختلف الحدیث، ابن قتیبه عبد الله بن مسلم دینوری، بیروت: دار الکتب العلمیه، [بی تا].
- التبیین لأسماء المدلسین، سبط ابن العجمی شافعی، به کوشش: یحیی شفیق، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، 1406ق.
- تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، مصطفی صادقی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، 1385ش.
- تذکره الحفاظ، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد ذهبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
- تفسیر، سفیان بن سعید ثوری، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، 1403ق.
- تفسیر القمی، منسوب به علی بن ابراهیم قمی، به کوشش: سید طیب موسوی جزائری، قم: دار الکتاب، چاپ سوم، 1404.
- التفسیر، مجاهد بن جبر مکی مخزومی، به کوشش: عبد الرحمن طاهر بن محمد سورتی، اسلام آباد، مجمع البحوث الاسلامیه، [بی تا].
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، به کوشش: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه، [بی تا].
- تفسیر القرآن العظیم، عبد الرزاق بن همام صنعانی، به کوشش: مصطفی مسلم محمد، ریاض: مکتبه الرشد، چاپ اول، 1410ق.
- التفسیر والمفسرون، محمد حسین ذهبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، 1396ق.
- التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشیش، محمد هادی معرفت، مشهد: الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، چاپ اول، 1418ق.
- تلخیص الحبیر فی تخریج الرافعی الکبیر، ابن حجر شهاب الدین احمد بن علی عسقلانی، [بیروت]:

- دار الفکر، [بی‌تا].
- التمهید، ابن عبد البر ابو عمر يوسف بن عبد الله، به کوشش: مصطفی بن احمد علوی و محمد عبدالکبیر بکری، مغرب: وزارة عموم الاوقاف والشؤون الاسلامیة، 1387 ق.
- التوحید، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، مشهور به صدوق، به کوشش: سید هاشم حسینی تهرانی، قم: منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة، [بی‌تا].
- تهذیب الاحکام، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، به کوشش: سید حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، 1365 ش.
- تهذیب التهذیب، ابن حجر شهاب الدین احمد بن علی عسقلانی، بیروت: دار الفکر، چاپ اول، 1404 ق.
- تهذیب الکمال، جمال الدین ابو الحجاج یوسف مزی، به کوشش: بشار عواد معروف و شعیب الارنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، 1408 - 1409 ق.
- تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال، سید محمد علی موحد ابطحی، قم: سید محمد موحد ابطحی، چاپ اول، 1417 ق.
- الثقات، ابن حبان ابی حاتم محمد، حیدر آباد دکن: دائرة المعارف عثمانیة، چاپ اول، 1402 ق.
- جامع الرواة، محمد بن علی اردبیلی، قم: منشورات مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی، 1403 ق.
- الجامع فی الرجال، موسی زنجانی، قم: [بی‌تا]، چاپ خانه پیروز، 1394 ق.
- الجرح والتعديل، ابن ابی حاتم ابو محمد عبد الرحمن رازی، حیدرآباد دکن: مجلس دائرة المعارف العثمانیة، چاپ اول، 1371 ق، چاپ افسر بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].
- چهارده نور پاک، [عبدالرحیم] عقیقی بخشایشی، قم: انتشارات نوید اسلام، چاپ اول، 1381 ش.
- الحور العین، ابو سعید بن نشوان حمیری، به کوشش: کمال مصطفی، تهران: [بی‌جا]، 1972 ق.
- خاتمة مستدرک الوسائل، حسین نوری طبرسی، قم: مؤسسة آل البيت [احیاء التراث]، چاپ اول، 1416 ق.
- الخلاف، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، 1407 ق.
- دعائم الاسلام، ابو حنیفه نعمان بن محمد بن حیون تمیمی مغربی، به کوشش: آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره: دار المعارف، 1383 ق.
- ذکر اسماء التابعین و من بعدهم ممن صحت روايته عن الثقات عند البخاری و مسلم، ابو الحسن علی بن عمر بن احمد دارقطنی، به کوشش: بوران ضناوی و کمال یوسف حوت، بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة، چاپ اول، 1406 ق.
- رجال، ابن داوود تقی الدین حسن بن علی حلی، به کوشش: سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: مطبعة الحیدریة، 1392 ق.
- رجال، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، به کوشش: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، 1415 ق.
- رجال، ابو العباس احمد بن علی نجاشی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ پنجم، 1416 ق.
- رجال، علی خاقانی، به کوشش: سید محمد صادق بحر العلوم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، 1404 ق.

- رجال، منسوب به احمد بن محمد بن خالد برقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1383ش.
- رجال، محمد بن حسن حر عاملی، به کوشش: علی فاضلی، قم: دار الحديث، چاپ اول، 1385ش.
- رجال کشی، محمد بن عمر کشی، [تلخیص] محمد بن حسن طوسی، به کوشش: حسن مصطفوی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، 1348ش.
- رجال الشیعة فی اسانید السنة، محمد جعفر طبسی، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، 1420ق.
- روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات، سید محمد باقر موسوی خوانساری اصفهانی، بیروت: الدار الاسلامیه، چاپ اول، 1411ق.
- الزینة، ابو حاتم احمد بن حمدان رازی، در: گرایش‌ها و مذاهب اسلامی در سه قرن نخست هجری، علی آقا نوری، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، 1382ش.
- سرور اهل الایمان فی علامات ظهور صاحب الزمان، سید بهاء الدین علی بن عبد الکریم بن عبد الحمید حسینی نبلی نجفی، به کوشش: قیس عطار، قم: دلیل ما، چاپ اول، 1426ق.
- سنن، ابن ماجه محمد بن یزید قزوینی، به کوشش: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار الفکر، [بی‌تا].
- سنن، ابو الحسن علی بن عمر بن احمد دارقطنی، به کوشش: مجدی بن منصور بن سید شوری، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، 1417ق.
- سنن، ابو داود سلیمان بن اشعث سجستانی، به کوشش: سعید محمد اللحام، [بیروت]: دار الفکر، چاپ اول، 1410ق.
- سنن، محمد بن عیسی ترمذی، به کوشش: عبد الوهاب عبد اللطیف و عبد الرحمن محمد عثمان، بیروت: دار الفکر، چاپ دوم، 1403ق.
- سؤالات ابی عبید الآجری ابا داود سلیمان بن الاشعث السجستانی فی معرفة الرجال وجرهم وتعديلهم، ابو عبید آجری، به کوشش: عبد العظیم عبدالعظیم بستوی، مکه: دار الاستقامة، بیروت: مؤسسه الریان، چاپ اول، 1418ق.
- سیر اعلام النبلاء، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد ذهبی، به کوشش: شعيب ارنؤوط و حسین اسد، بیروت: مؤسسه الرسالة، چاپ نهم، 1413ق.
- شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ابن عماد ابو الفلاح عبد الحی حنبلی، بیروت: دار المیسرة، چاپ دوم، 1399ق.
- شرح اصول الکافی، محمد صالح مازندرانی، به کوشش: ابو الحسن شعرانی و سید علی عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، 1421ق.
- شعار اصحاب الحديث، ابو احمد حاکم کبیر محمد بن محمد بن احمد بن اسحاق نیشابوری کرابیسی، به کوشش عبد العزیز بن محمد سرحان، کویت: دار الخلفاء، [چاپ مجدد] بیروت: دار البشائر - الاسلامیه، چاپ اول، 1405ق.
- صحیح، ابوالحسن مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری نیشابوری، بیروت: دار الفکر، [بی‌تا].
- صفات الشیعة، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، مشهور به صدوق، تهران: کانون انتشارات عابدی، [بی‌تا].
- الضعفاء الکبیر، محمد بن عمرو عقیلی، به کوشش: عبدالمعطی امین قلجی، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ دوم، 1418ق.

- الضعفاء والمتروکین، احمد بن علی بن شعیب نسایی، به کوشش: محمود ابراهیم زاید، بیروت: دارالمعرفة، چاپ اول، 1406ق.
- الطبقات الکبری، محمد ابن سعد، بیروت: دار صادر، [بی‌تا].
- طبقات المدلسین (تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس)، ابن حجر شهاب الدین احمد بن علی عسقلانی، به کوشش: عاصم بن عبد الله قریونی، عمان (اردن): مکتبه المنار، چاپ اول، [بی‌تا].
- الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، سید رضی الدین ابو القاسم علی بن موسی بن طاووس حلّی، قم: چاپ خانه خيام، چاپ اول، 1399ق.
- عبد الله بن سبا و اساطیر اُخری، سید مرتضی عسکری، [بی‌جا]، نشر توحید، چاپ ششم، 1413ق.
- العبر فی خبر من غیر، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد ذهبی، به کوشش ابو هاجر محمد سعید بن بسیونی ز غلول، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، 1405ق.
- العتب الجمیل علی اهل الجرح والتعدیل، سید محمد بن عقیل بن عبد الله بن عمر بن یحیی علوی، به کوشش: صالح وردانی، [بی‌جا]، الهدف، [بی‌تا].
- عقاید الامامیة، محمد رضا مظفر، قم: انتشارات انصاریان، [بی‌تا].
- علل الشرائع، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، مشهور به صدوق، نجف: منشورات المکتبة الحیدریة، 1386ق.
- العطل و معرفة الرجال، احمد بن حنبل، به کوشش: وصی الله بن محمد عباس، ریاض: دار الخانی، چاپ اول، 1408ق.
- علم تاریخ بر گستره تمدن اسلامی، صادق آئینه‌وند، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1377ش.
- الغیبة، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، به کوشش: عباد الله طهرانی و علی احمد ناصح، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة، چاپ اول، 1411ق.
- الغیبة، محمد بن ابراهیم نعمانی، به کوشش: فارس حسون کریم، قم: انوار الهدی، چاپ اول، 1422ق.
- الفتن، ابو عبد الله نعیم بن حماد مروزی، به کوشش: سهیل زکار، بیروت: دار الفکر، 1414ق.
- الفتوحات المکیة، ابن عربی محی الدین ابو عبدالله محمد بن علی حاتمى طائی، بیروت: دار صادر، [بی‌تا].
- الفرق بین الفِرَق، عبد القاهر بن طاهر بغدادی، به کوشش: ابراهیم رمضان، بیروت: دار المعرفة، چاپ دوم، 1417ق.
- فرق الشیعة، ابو محمد حسن بن موسی نوبختی، به کوشش: سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: المکتبة المرتضویة، 1355ق.
- فرهنگ فرق اسلامی، محمد جواد مشکور، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، 1368ش.
- الفصل فی الملل و الاواء و النحل، ابن حزم ابو محمد علی بن احمد بن سعید ظاهری، به کوشش: محمد ابراهیم نصر و عبد الرحمن عمیره، بیروت: دار الجیل، 1405ق.
- فوات الوفیات، صلاح الدین محمد بن شاکر کتبی حلّی، به کوشش: علی محمد بن یعوض الله و عادل احمد عبد الموجود، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، 2000م.
- قاموس الرجال، محمد تقی تستری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ سوم، 1418ق.

- *الكاشف في معرفة من له الرواية في الكتب الستة*، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن احمد ذهبي، به كوشش: محمد عوامة و احمد محمد نمر الخطيب، جده: دار القبلة للثقافة الاسلامية و مؤسسة علوم القرآن، چاپ اول، 1413ق.
- *الكافي*، ابو جعفر محمد بن يعقوب كليني، به كوشش: على اكبر غفاري، تهران: دار الكتب الاسلاميه، 1365ش.
- *الكامل في التاريخ*، ابن اثير عز الدين ابى الحسن على، بيروت: دار صادر و دار بيروت، 1385 - 1386ق.
- *الكامل في ضعفاء الرجال*، ابن عدی ابو احمد عبد الله جرجاني، به كوشش: سهيل زكار و يحيى مختار غزاوي، بيروت: دار الفكر، چاپ سوم، 1409ق.
- *كفاية الاثر*، على بن محمد خزاز قمی، به كوشش: سيد عبد اللطيف حسینی كوه كمری خویی، قم: انتشارات بيدار، 1401ق.
- *كلم الطيب در تقرير عقايد اسلام*، سيد عبد الحسين طيّب، تهران: انتشارات كتابفروشی اسلام، چاپ سوم، [بی تا].
- *كمال الدين و تمام النعمه*، محمد بن علی بن حسين بن بابويه، مشهور به صدوق، به كوشش: على اكبر غفاري، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، 1405ق.
- *الكنى واللقاب*، عباس قمی، تهران: مكتبة الصدر، [بی تا].
- *كوفه و نقش آن در قرون نخستين اسلامي*، محمد حسين رجبی، تهران: دانشگاه امام حسين [ع]، چاپ اول، 1378ش.
- *مجالس المؤمنين*، نور الله شوشتری، تهران: كتاب فروشی اسلاميه، چاپ چهارم، 1377ش.
- *المجروحین*، ابن حبان ابی حاتم محمد، به كوشش: محمود ابراهيم زايد، مكه: دار الباز، [بی تا].
- *مجمع البيان في تفسير القرآن*، ابو على فضل بن حسن طبرسی، بيروت: مؤسسة الاعلمی، چاپ اول، 1415ق.
- *المحاسن*، احمد بن محمد بن خالد برقي، به كوشش: سيد جلال الدين حسینی محدث، تهران: دار الكتب الاسلاميه، چاپ اول، 1330ش.
- *المحلى*، ابن حزم ابو محمد على بن احمد بن سعيد ظاهري، [بيروت]: دار الفكر، [بی تا].
- *مختصر بصائر الدرجات*، حسن بن سليمان حلي، نجف: المطبعة الحيدرية، 1370ق، چاپ مجدد قم: انتشارات الرسول المصطفی [ع]، [بی تا].
- *المدونة الكبرى*، مالك بن انس، بيروت: دار احياء التراث العربی، 1423ق.
- *المراجعات*، سيد عبد الحسين موسوی شرف الدين، به كوشش: حسين راضی، بيروت، [بی تا]، چاپ دوم، 1402ق.
- *مسند*، ابن جعد ابو الحسن على، به كوشش عامر احمد حيدر، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ دوم، 1417ق.
- *مسند*، ابن راهويه اسحاق بن ابراهيم بن مخلد حنظلي مروزي، به كوشش: عبد الغفور عبد الحق حسين بر بلوشي، مدينه، مكتبة الايمان، چاپ اول، 1412ق.
- *مسند*، ابو داود سليمان بن داود طيالسي، بيروت: دار المعرفه، [بی تا].
- *مسند*، ابو يعلى احمد بن على بن مثنى تمیمی موصلی، به كوشش: حسين سليم اسد، دمشق - بيروت: دار المأمون للتراث، چاپ اول، 1408ق.
- *مسند*، احمد بن حنبل، بيروت: دار صادر، [بی تا].
- *مسند الامام ابی حنیفه*، ابو نعیم اصفهانی، به كوشش: نظر محمد فاریابی، ریاض: مكتبة الكوثر، چاپ اول، 1415ق.

- مشاهیر علماء الامصار، ابن حبان ابی حاتم محمد، به کوشش: مرزوق علی ابراهیم، منصوره، دار الوفاء، چاپ اول، 1411ق.
- المصنف، ابن ابی شیبہ عبد الله بن محمد کوفی، به کوشش: سعید لحام، بیروت: دار الفکر، چاپ اول، 1409ق.
- المصنف، عبد الرزاق بن همام صنعانی، به کوشش: حبیب الرحمن اعظمی، [بی‌جا]، منشورات المجلس العلمی، [بی‌تا].
- المعارف، ابن قتیبہ عبد الله بن مسلم دینوری، به کوشش: ثروت عکاشه، قاهره: دار المعارف، [بی‌تا].
- المعجم الاوسط، ابو القاسم سلیمان بن احمد طبرانی، قاهره: دار الحرمین، 1415ق.
- معجم الثقافات وترتیب الطبقات، ابو طالب تجلیل تیریزی، به کوشش: سید حسین موسوی، قم: مطبعة مهر استوار، [بی‌تا].
- معجم رجال الحديث، سید ابو القاسم موسوی خویی، [بی‌جا]: [بی‌تا]، چاپ پنجم، 1413ق.
- معجم الفرق الاسلامیة، شریف یحیی امین، بیروت: دار الاضواء، چاپ اول، 1406ق.
- معرفة الثقات، ابو الحسن احمد بن عبد الله بن صالح عجلی کوفی، به کوشش: عبد العظیم عبد العظیم بستوی، مدینه: مکتبة الدار، چاپ اول، 1405ق.
- المعرفة والتاریخ، ابو یوسف یعقوب بن سفیان قسوی، به کوشش: اکرم ضیاء عمری، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، 1401ق.
- مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ابو الحسن علی بن اسماعیل اشعری، به کوشش: هلموت ریتز، ویسبادن: دار النشر فرانز شتاینر، چاپ سوم، 1400ق.
- المقالات والفرق، سعد بن عبد الله اشعری قمی، به کوشش: محمد جواد مشکور، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، 1361ش.
- الملل والنحل، محمد بن عبد الکرم شهرستانی، به کوشش: محمد سید کیلانی، بیروت: دار المعرفة، [بی‌تا].
- مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب ابو عبد الله محمد بن علی مازندرانی، نجف: مطبعة حیدریة، 1956م.
- منتخب الانوار المضیئة، سید بهاء الدین علی بن عبد الکرم بن عبد الحمید حسینی نیلی نجفی، قم: مؤسسة الامام الهادی، چاپ اول، 1420ق.
- المنتخب من مسند، ابو محمد عبد بن حمید کسّی، به کوشش: سید صبّحی بدری سامرای و محمود محمد خلیل صعیدی، بیروت: عالم الکتب و مکتبة النهضة العربیة، چاپ اول، 1408ق.
- المنتظم، ابن جوزی ابو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد، به کوشش: محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، 1412ق.
- مناقب الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، محمد بن سلیمان قاضی کوفی، به کوشش: محمد باقر محمودی، قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، چاپ اول، 1412ق.
- منتهی الامال، عباس قمی، به کوشش: فرید فتحی و سعید خراطها، تهران: انتشارات مقدس، چاپ دوم، 1379ش.
- منتهی المقال فی احوال الرجال، ابو علی محمد بن اسماعیل حائری مازندرانی، قم: مؤسسة آل البيت، لاحیاء التراث، چاپ اول، 1416ق.
- من لایحضره الفقیه، محمد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به صدوق، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة، چاپ دوم، 1404ق.

- موسوعة طبقات الفقهاء، جعفر سبحانی، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۲۰ق.
- میزان الاعتدال، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد ذهبی، به کوشش: علی محمد بجاوی، بیروت: دار المعرفة، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.
- نقد الرجال، سید میر مصطفی حسینی تفرشی، قم: مؤسسه آل البيت □ لاهیات التراث، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- نقش تقیة در استنباط، نعمت الله صفری فروشانی، قم: بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
- الوافی بالوفیات، صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی، به کوشش: احمد الارناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۰ق.
- الوجیزة فی الرجال، محمد باقر مجلسی، به کوشش: محمدکاظم رحمان ستایش، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- وسائل الشیعة، محمد بن حسن حر عاملی، قم: مؤسسه آل البيت □، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- وضوء النبی □، سید علی شهرستانی، قم: مؤلف، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

پایان نامه های فارسی

- غلات در دو قرن اول هجری، رقیه میر ابو القاسمی، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، ۱۳۷۷ش.

مقالات فارسی

- «ابن جحام»، حسن انصاری، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹ش، ج ۳، صفحه ۲۱۶.
- «اصحاب حدیث»، احمد پاکتچی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹ش، ج ۹، صفحات ۱۱۳ - ۱۲۶.
- «تفسیر ابوالجارود زیاد بن منذر: مقدمه ای در شناخت عقاید زیدیه»، ماهر جرار، ترجمه: محمدکاظم رحمتی، آینه پژوهش، شماره ۹۵ (آذر و دی ۱۳۸۴).
- «جابر بن عبد الله انصاری»، احمد بادکوبه هزاه، دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴ش، ج ۹، صفحات ۱۷۷ - ۱۸۱.
- «جابر بن یزید جعفی»، نعمت الله صفری فروشانی، دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴ش، ج ۹، صفحات ۱۸۱ - ۱۸۴.
- «درنگی در شخصیت حدیثی جابر بن یزید جعفی»، علیرضا هزار، علوم حدیث، شماره ۲۴ (تابستان ۸۱).
- «غلو»، نعمت الله صفری فروشانی، دانشنامه امام علی □، ج ۳، زیر نظر: علی اکبر رشاد، تهران: مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.

کتاب انگلیسی

- Hossein Modarressi, Tradition and Survival a bibliographical survey of early Shi'ite literature, Oxford, One World, 2003.

مقالات انگلیسی

- " DJABIR AL-DJU'FI", W. Madelung, EI2, Supplement, 1980, pp. 232 - 233.